


- ساختار سرمایه داری ایران
- مسئله ارضی در ایران
- طبقه کارگر و دموکراسی بورژوازی لبنان
- پرولتاریا و انقلاب لئون تروتسکی
- درباره برنامه انقلابی
- سفر هواکوفنگ به ایران و نظریه سه دنیا
- بحران استالینیزم و کمونیزم اروپایی



شماره ۸ پائیز ۱۳۵۷



یادداشت‌هایی درباره صنعتی شدن ایران - بخش سوم

ساختار سرمایه داری ایران

اجرا در آمد، روشن گردد. بدین ترتیب، نشان داده شد چنانچه طرح صنعتی کردن ایران از زاویه نیازهای امپریالیزم در نظر گرفته شود نتایج بالنسبه موفقیت آمیزی داشته و بطور کلی توانسته است اوضاع اقتصادی ایران را با شرایط حاکم در اقتصاد جهانی سرمایه داری منطبق سازد. اکنون، ایران به یکی از مراکز عمده جذب کالا های تکنولوژیک انحصارات بین المللی تبدیل گشته است و این آن نقشی است که امپریالیزم برای ایران در نظر گرفته بود. اما موفقیت امپریالیزم در تبدیل ایران به بازار کالا های سرمایه - ای وارداتی و رشد صنعتی ناشی از آن در ساختار اقتصادی ایران چه تاثیری بجا گذاشته است؟ آیا موانع تاریخی از سر راه رشد نیروهای مولده در ایران برداشته شده اند؟ آیا بدنبال این تغییرات ساختاری دوره ای از رشد صنعتی و توسعه و تعمیم مناسبات تولیدی سرمایه داری در ایران گشوده شده است؟ در این رابطه در بخش های پیش چنین نتیجه گرفته شد که مناسبات جدید

در بخش های پیشین این یادداشت ها نشان داده شده که چرا با پیدایش سرمایه های جدید ناشی از مرحله اخیر تراکم و تمرکز بین المللی سرمایه تغییراتی در نقش اصلی کشورهای عقب افتاده در اقتصاد جهانی سرمایه داری لازم گشت. توضیح داده شده چگونه با افزایش هرچه بیشتر اهمیت کرایه های تکنولوژیک به مثابه منابع اصلی سود های افزونه انحصاری و دگرگونی هایی که این فرآیند در نظام جهانی امپریالیستی ببار آورد، ضرورت گسترش سرمایه گذاری مولد بومی (افزایش تشکیل سرمایه ثابت داخلی و در نتیجه واردات کالا های سرمایه ای) در کشورهای عقب افتاده در دستور کار انحصارات عظیم بین المللی قرار گرفت. همچنین، با بررسی تاریخچه فرآیند های اقتصادی ایران در این دوره کوشش شد تا درستی تحلیل فوق آزمایش شود و رابطه بین تغییرات ساختاری اخیر در اقتصاد ایران و برنامه های جدید امپریالیزم جهانی که از طریق دخالت مستقیم دولت مدافع منافع آن در ایران به مرحله

اقتصادی بین کشورهای عقب افتاده و پیشرفته در کیفیت اساسی نظام جهانی امپریالیستی تغییراتی ایجاد نکرده است و مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از عقب افتادگی و وابستگی کشورهای ایران نه تنها از میان نرفته بلکه به اشکال جدید تری با دامنه ای گسترده تر و عمقی بیشتر تجدید تولید شده اند. در این بخش با بررسی بیشتر نتایج تغییرات اقتصادی ایران در دهه های اخیر سعی خواهد شد تا به سوالهای فوق پاسخ داده شود و دلایل این نتیجه گیری در مورد ایران روشن گردد.

افزایش یافته است. در سال ۱۳۳۸ بخش کشاورزی و صنایع جمعاً ۴۵/۴ درصد و بخش خدمات ۳۸/۲ درصد تولید ناخالص داخلی را ایجاد کرده بودند، در صورتیکه در سال ۱۳۵۴ سهم کشاورزی و صنایع حتی جمعاً به اندازه بخش خدمات نمی رسد (۲۸/۴ درصد به ۳۴/۳ درصد). بخش کشاورزی با وجود اینکه ۳۶ درصد جمعیت شاغل ایران را در برمی گیرد (جدول ۳)، مولد صرفاً ۹/۳ درصد تولید ناخالص داخلی است. با آآوری کسار در بخش کشاورزی در مقایسه با آآوری متوسط در کل اقتصاد در طی دوره فوق کاهش یافته است.

۵- اوضاع کنونی اقتصاد ایران

البته باید در نظر داشت که جدول فوق براساس آمار دولتی تنظیم شده اند و از اینرو به صحت هیچ یک از ارقام نمی توان اعتماد کرد! بویژه، آمار جمعیت شاغل که بطور حتم نادرست است. چنانکه خواهیم دید میزان جمعیت شاغل احتمالاً بین ۱۵ تا ۲۰ درصد بیشتر از اندازه واقعی نشان داده شده است. اما آمار دیگری آمار رسمی دولت در دست نیست. تمام آمارهایی که توسط منابع دیگر داده می شوند نیز خود به نحوی براساس آمار دولتی تنظیم شده اند. بهر حال، جهت شناخت کلی تغییرات نسبی در ساختار اقتصادی ایران، و نه اندازه دقیق این تغییرات، ارقام فوق نیز می توانند کمکی باشند. دست کم سعی شده است تا جدولها براساس آخرین و دقیق ترین آمار رسمی تهیه شوند و تا جائیکه ممکن بوده از آمار خام (قبل از جمع بندی توسط مرکز آمار ایران) استفاده شود. در ضمن، اصولاً غرض اینست که بتوان حتی براساس آمار خود دولت حقایق پشت ادعاهای اغراق آمیز سخنگویان را نشان داد!

نزدیک به بیست سال از آغاز اجرای طرح "صنعتی کردن" ایران می گذرد. بطور کلی چه تغییراتی در اوضاع اقتصادی آن صورت گرفته است؟ جدولهای ۱ تا ۳ ترکیب تولید ناخالص داخلی و جمعیت شاغل در بخشهای مختلف اقتصاد ایران را در طی دوره بین سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۴ نشان می دهند. باین بررسی اجمالی این جدولها می توان تصویری کلی از تغییرات ساختاری اقتصاد ایران را ترسیم کرد. عناصر اصلی این تصویر به قرار زیرند: مطابق جدول ۱، در سال ۱۳۵۴ ارزش افزوده در بخش نفت و خدمات جمعاً بیش از ۷۱ درصد تولید ناخالص داخلی به قیمت های جاری را تشکیل می دهد. سهم نفت در تولید ناخالص داخلی از ۱۶/۴ درصد در سال ۱۳۳۸ به ۳۷/۳ درصد در سال ۱۳۵۴

جدول ۱- تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل - قیمت های جاری										
	سال ۱۳۳۸		سال ۱۳۴۱		سال ۱۳۴۶		سال ۱۳۵۱		سال ۱۳۵۴	
	برنامه اقتصادی دوم		پایان برنامه اقتصادی دوم		پایان برنامه اقتصادی سوم		پایان برنامه اقتصادی چهارم		برنامه اقتصادی پنجم	
	میلیارد ریال	%	میلیارد ریال	%	میلیارد ریال	%	میلیارد ریال	%	میلیارد ریال	%
۱- ارزش افزوده در کشاورزی	۸۵	۲۹/۷	۹۷	۲۷/۸	۱۲۹	۲۲/۸	۲۰۲	۱۷/۱	۳۳۴	۹/۳
زراعت و مراتع	۵۹		۶۴		۸۸		۱۳۶		۲۰۹	
دامپروری و شکار	۲۵		۳۲		۳۹		۶۲		۱۱۵	
ماهیگیری و جنگلداری	۱		۱		۲		۴		۱۰	
۲- ارزش افزوده در نفت	۴۷	۱۶/۴	۶۴	۱۸/۴	۱۱۳	۲۰/۰	۲۳۷	۲۰/۰	۱۳۳۷	۳۷/۳
۳- ارزش افزوده در صنایع	۴۵	۱۵/۷	۵۸	۱۶/۶	۱۱۲	۱۹/۹	۲۴۷	۲۰/۹	۶۸۳	۱۹/۱
صنعت و معدن	۳۱		۴۲		۷۶		۱۷۲		۳۳۷	
ساختن	۱۳		۱۴		۲۸		۵۸		۲۷۶	
آب و برق	۱		۳		۸		۱۷		۳۰	
۴- ارزش افزوده در خدمات	۱۰۹	۳۸/۲	۱۳۰	۳۷/۲	۲۱۰	۳۷/۳	۴۹۷	۴۲/۰	۱۲۶۴	۳۴/۳
حمل و نقل و مخابرات	۲۸		۳۰		۳۳		۵۵		۱۳۱	
بانکداری، بیمه و دلالی	۶		۹		۱۷		۵۳		۲۰۰	
بازرگانی داخلی	۲۳		۲۷		۴۸		۹۲		۱۹۵	
کرایه مسکن	۱۵		۲۱		۳۰		۱۰۳		۲۳۵	
خدمات دولتی	۲۳		۲۸		۵۷		۱۴۰		۳۵۹	
خدمات خصوصی	۱۴		۱۵		۲۵		۵۴		۱۰۴	
تولید ناخالص داخلی (جمع ۱ تا ۴)	۲۸۶	۱۰۰	۳۴۹	۱۰۰	۵۶۴	۱۰۰	۱۱۸۳	۱۰۰	۳۵۸۸	۱۰۰

جدول ۲- تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل - قیمت های ثابت سال ۱۳۵۱

رشد متوسط سالانه ۱۳۳۸-۵۴	سال ۱۳۵۴		سال ۱۳۵۱		سال ۱۳۴۶		سال ۱۳۴۱		سال ۱۳۳۸		
	%	میلیارد ریال	%	میلیارد ریال	%	میلیارد ریال	%	میلیارد ریال	%	میلیارد ریال	
۳/۸	۱۴/۵	۲۴۱	۱۷/۱	۲۰۲	۲۳/۲	۱۷۱	۲۹/۶	۱۳۸	۳۳/۰	۱۲۲	۱- ارزش افزوده در کشاورزی
		۱۵۸	۱۳۶	۱۱۷	۸۶	۵۰	۴	۸۵	۴۶	۱	زراعت و مراتع دامپروری و شکار ماهیگیری و جنگلداری
۷/۴	۱۳/۰	۲۰۹	۲۰/۰	۲۳۷	۲۴/۸	۱۸۳	۲۰/۸	۹۷	۱۶/۸	۶۷	۲- ارزش افزوده در نفت
۱۲/۷	۲۵/۰	۴۴۴	۲۰/۹	۲۴۷	۱۹/۴	۱۴۳	۱۷/۰	۷۹	۱۶/۰	۶۴	۳- ارزش افزوده در صنایع
		۲۷۴	۱۷۲	۹۰	۵۲	۲۵	۲	۲۸	۲۴	۱	صنعت و معدن ساختن آب و برق
۱۱/۸	۴۸/۵	۸۱۸	۴۳/۰	۴۹۷	۳۳/۶	۲۴۱	۳۲/۶	۱۵۲	۳۴/۲	۱۳۶	۴- ارزش افزوده در خدمات
		۹۸	۵۵	۳۵	۲۹	۱۰	۳۳	۲۷	۸	۳۳	حمل و نقل و مخابرات بانکداری، بیمه و دلالتی بازرگانی داخلی کرایه مسکن خدمات دولتی خدمات خصوصی
۹/۴	۱۰۰	۱۶۹۲	۱۰۰	۱۱۸۳	۱۰۰	۷۳۸	۱۰۰	۴۶۶	۱۰۰	۳۳۹	تولید ناخالص داخلی (جمع ۱ تا ۴)

جدول ۳ - جمعیت شاغل در بخش های مختلف اقتصادی

رشد متوسط سالانه ۱۳۳۸-۵۴	سال ۱۳۵۴		سال ۱۳۵۱		سال ۱۳۴۶		سال ۱۳۴۱		سال ۱۳۳۸		
	%	هزار نفر	%	هزار نفر	%	هزار نفر	%	هزار نفر	%	هزار نفر	
-	۳۶/۰	۳۴۶۹	۴۰/۰	۳۶۵۹	۴۹/۱	۳۸۸۱	۵۳/۵	۳۶۷۲	۵۳/۵	۳۴۱۷	۱- کشاورزی
۴/۴	۰/۶	۶۰	۰/۵	۵۰	۰/۶	۴۶	۰/۵	۳۶	۰/۵	۳۰	۲- نفت
۵/۴	۳۲/۰	۳۱۳۱	۲۰/۸	۱۸۹۰	۱۷/۱	۱۳۴۶	۱۵/۰	۱۰۲۸	۱۴/۵	۹۲۶	۳- صنعت و معدن
۵/۳	۹/۱	۸۸۳	۷/۸	۷۱۰	۶/۹	۵۴۳	۵/۹	۴۰۷	۶/۰	۳۸۰	۴- ساختمان
۹/۲	۰/۹	۹۱	۰/۹	۸۰	۰/۷	۵۸	۰/۴	۳۰	۰/۳	۲۲	۵- آب و برق
۳/۹	۹/۱	۸۸۶	۸/۷	۷۹۰	۷/۴	۵۸۱	۷/۴	۵۰۵	۷/۶	۴۸۵	۶- بازرگانی و بانکداری
۶/۲	۵/۸	۵۵۳	۴/۸	۴۴۰	۳/۲	۲۴۷	۳/۲	۲۱۷	۳/۳	۲۱۲	۷- حمل و نقل و مخابرات
۳/۶	۱۶/۵	۱۵۹۰	۱۶/۵	۱۵۱۰	۱۵/۰	۱۱۹۲	۱۴/۱	۹۴۹	۱۴/۳	۹۱۳	۸- سایر خدمات
۲/۶	۱۰۰	۹۶۶۴	۱۰۰	۹۱۲۹	۱۰۰	۷۸۷۴	۱۰۰	۶۸۴۴	۱۰۰	۶۳۸۵	جمعیت شاغل (جمع ۱ تا ۸)
		۲۹/۲		۲۹/۵		۲۹/۷		۲۹/۹		۳۰/۰	نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت %

بنابراین، حتی یک بررسی سطحی آمار تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد در سال ۱۳۵۴، یعنی پس از بیست سال "صنعتی کردن" ایران و در آستانه "تدن بزرگ"، گذشته از پاره‌ای تغییرات کمی در شاخه‌هایی از اقتصاد، مشخصات اساسی اقتصاد ایران تغییر مهمی بخود ندیده و مشکلات تاریخی اقتصادی نه تنها برطرف نشده‌اند، بلکه اغلب روبه‌وخامت نیز نهاده‌اند؛ تنها بخش بالنسبه بارآور اقتصاد ایران هنوز بخش نفت است، و زنده مهم ارزش افزوده در این بخش در تولید ناخالص داخلی حتی افزایش یافته است، بخش خدمات هنوز از بخش‌های کشاورزی و صنایع به مراتب مهم‌تر است، و بخش کشاورزی که امروزه نیز از لحاظ میزان جمعیت شاغل در آن بزرگترین بخش اقتصادی را تشکیل می‌دهد کماکان عقب افتاده‌ترین بخش و دارای نازل‌ترین سطح بارآوری کار است. به عبارت ساده‌تر، کلیه علائم عقب افتادگی کماکان وجوه مشخصه اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهند و هر اندازه هم که بخش صنایع رشد کرده باشد حداقل در سطح کلی مساله نتوانسته است بهبودی در این وضع ایجاد کند.

اما بخش صنایع بهر حال رشد کرده و ساختار اقتصادی ایران را تغییر داده است. مطابق جدول ۱، سهم ارزش افزوده در صنایع (که شامل صنعت، معدن، ساختمان، آب و برق می‌شود) از ۱۵/۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۳۸ به ۱۹/۱ درصد در سال ۱۳۵۴ افزایش یافته است. در طی همین دوره، جمعیت شاغل در بخش صنایع نیز از ۲۰/۸ درصد جمعیت شاغل ایران به ۲۲ درصد آن رسیده است. مقایسه این بخش با بخش کشاورزی نشان می‌دهد که در حالیکه در سال ۱۳۳۸ جمعیت شاغل در کشاورزی بیش از دو برابر و نیم جمعیت شاغل در صنایع بود، در سال ۱۳۵۴ نسبت فوق تقریباً به یک کاهش یافته است (جدول ۲). در ضمن، ارقام فوق بر اساس تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های جاری (جدول ۱) تهیه شده‌اند و تغییرات واقعی ساختار اقتصادی را بطور کامل منعکس نمی‌کنند. جدول ۱ نمودارهای مناسب جهت شناخت اوضاع جاری اقتصادی را ترسیم می‌کند، اما برای شناخت تغییرات نسبی واقعی در بخش‌های مختلف اقتصاد کافی نیست. بویژه با افزایش سریع و شدید قیمت نفت خام در سالهای اخیر، تصویر ساختار اقتصادی مبنی بر قیمت‌های جاری از شکل افتاد است. از اینرو ضروری است که تغییرات تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت نیز بررسی شود. جدول ۲ به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۱ پیش از افزایش قیمت نفت (تهیه شده است و به کمک آن می‌توان جوانب دیگری از رشد نسبی شاخه‌های مختلف اقتصاد ایران را نشان داد) بر اساس این جدول، در طی دوره تحت بررسی، بخش صنایع بالاترین میزان رشد متوسط سالانه را داشته است. با رشد متوسط ۱۲/۷ درصد در سال، سهم ارزش افزوده در این بخش از ۱۶ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۳۸ به ۲۵ درصد در سال ۱۳۵۴ رسیده است. در سال ۱۳۳۸ ارزش افزوده در کشاورزی بیش از دو برابر ارزش افزوده در صنایع بود، در صورتیکه در سال ۱۳۵۴ نسبت فوق معکوس شده است. بدین ترتیب، رشد واقعی بخش صنایع حتی بیشتر از مقدار است که توسط ارقام تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های جاری نشان داده می‌شود. یک چهارم تولید ناخالص داخلی رقم کوچکی نیست!

اما در ضمن از همین جدول ۲، جوانب دیگری از وجوه مشخصه عقب افتادگی اقتصادی ایران را نیز می‌توان مشاهده کرد: اولاً، بیشترین مقدار افزایش مطلق تولید ناخالص داخلی در واقع ناشی از رشد بخش خدمات بوده است. بیش از نیمی از افزایش تولید ناخالص داخلی ایران در طی این ۱۶ سال در بخش خدمات صورت گرفته است (و همچنین نزدیک به نیمی از افزایش جمعیت شاغل کل کشور). بعلاوه، به قیمت‌های ثابت سهم ارزش افزوده در این بخش در سال ۱۳۵۴ به رقم سرسام‌آور ۴۸/۵ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است. یعنی بر اساس جدول ۲ حتی تأکید

بیشتری به بخش خدمات در اقتصاد ایران مشاهده می‌شود. واضح است که برخلاف ادعای اقتصاد دانان جبره خوار دولت که وسعت بخش خدمات را نشانه پیشرفت اقتصادی و رفاه اجتماعی می‌دانند، رشد این بخش و سهم عمدتاً آن در تولید ناخالص داخلی از ساختار یک اقتصاد بیمار و ناقص الخلقه حکایت می‌کند. احتیاط سرمایه‌داری جهانی بدینگونه است که برای نگهداری اقتصاد ایران در مدار خود محتاج به چنین بخش عظیمی از خدمات می‌شود. غلبه اقتصاد ایران نیز تا به این حد است که در شرایط عقب افتادگی عمومی، بخش عظیمی از نیروی کار انسانی خود را می‌باید در فعالیتهای نامولد (که بخش عمدتاً فعالیتهای خدماتی در ایران از این قبیلند) بکار گیرد و بخش عظیمی از محصول افزونه اجتماعی را که می‌باید به مصرف انباشت و ارتقاء سطح بارآوری کار رساند، به هدر دهد.

ثانیاً، توخالی بودن تبلیغات مداحان "انقلاب سفید" درباره رشد اقتصادی ایران روشن تر می‌شود. با وجود اینکه در سال ۱۳۵۴ نزدیک به ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی (به قیمت‌های جاری) از بخش نفت حاصل شده، میزان واقعی تولید در این بخش تقریباً در همان سطح تولید سال ۱۳۴۶ باقی مانده است. مقایسه جداول ۱ و ۲ نشان می‌دهد که حداقل ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۵۴ صرفاً به خاطر افزایش قیمت نفت (افزایش درآمد گرایه‌ای دولت) بوده است و کوچکترین ارتباطی به "صنعتی شدن ایران" و یا رشد اقتصادی ندارد. البته میزان واقعی "رشد" حاصل از افزایش ساده قیمت نفت از این نیز بیشتر است زیرا در این رقم تأثیر این افزایش در بخش‌های دیگر اقتصادی (بویژه خدمات) به حساب نیامده است.

بدینسان، ظاهراً تضادی دیده می‌شود. بخش صنایع ایران طی ۱۶ سال گذشته رشد چشمگیری بخود دیده ولی عقب افتادگی اقتصادی از بین نرفته و حتی در برخی جهات تشدید شده است. مگر نه اینست که رشد صنعتی با خود پیشرفت اقتصادی به همراه آورد؟ اما رشد صنعتی داریم و رشد صنعتی! بررسی دقیقتر بخش صنایع ایران و نحوه ویژه رشد آن فهم غلط این تضاد را ساده تر می‌سازد.

بخش صنایع ایران

جهت شناخت بخش صنایع در ایران نخست می‌باید شیوه‌های نادرست برخورد به مساله رشد صنعتی از سرراه برداشته شوند. رایج‌ترین آنها مساله را به شکل سوال زیر طرح می‌کند: آیا پس از چندین سال رشد صنعتی می‌توان ایران را در زمره کشورهای "صنعتی شده" محسوب داشت یا خیر؟ همانطور که در بخش اول این یادداشتها اشاره شد، پرسش بالا گمراه کننده است. زیرا، بنا به چارچوب شیوه بررسی را در چارچوب تعاریف مجردی از مفهومی "صنعتی شدن" محبوس می‌سازد. ذهن بواسطه چنین شیوه بررسی بجای تحلیل واقعیت مشخص فراموش صنعتی شدن، و واقعیت را در قالب‌های از پیش داده شده دریافت می‌کند.

شیوه فوق صرفاً بخاطر اشتباه این یا آن محقق رایج نشده است. این شیوه وسیله ایست برای مخفی نگهداشتن واقعیت. مثلاً در ایران، دستگایهای تبلیغاتی رژیم، دقیقاً به منظور جلوگیری از روشن شدن واقعیت اقتصادی، پیوسته تلاش می‌کنند، تا بواسطه تعاریف تجریدی، مساله تحلیل اوضاع اقتصادی را به یک مساله ساده "صنعتی شده" یا "صنعتی نشده" کاهش دهند. و البته معمولاً تعریف بگونه‌ای انتخاب شده است که صنعتی بودن را اثبات کند. در واقع این شیوه یکی از ارکان ایدئولوژیک طبقه حاکم ایران را تشکیل می‌دهد. تحلیل علمی نباید در دام این ایدئولوژی گرفتار گردد. اینکه آیا بنا به این یا آن "تعریف" ایران صنعتی شده

است یا خیر نمی باید جانشین بررسی خود جریان رشد صنعتی و روشن کردن کمیت و کیفیت آن شود.

صنعتی شدن عبارتست از فرآیند گسترش نفوذ ماشین آلات در تولید اجتماعی و افزایش بارآوری کار انسانی. بنابراین غرض از بررسی رشد صنعتی ایران تنهایی نتواند پاسخ به این سوال باشد که آیا، به دنبال این رشد، افزایش لازم و کافی در سطح بارآوری کار جهت برطرف ساختن عقب افتادگی ایران صورت گرفته است یا خیر؟ در این رابطه آنچه اهمیت دارد اندازه گیری کمیت رشد صنعتی، تعیین ساختار صنعتی حاصل از این رشد، بررسی تأثیر آن در کل اقتصاد و ترسیم دورنمای آتی آن بر اساس تحلیل گرایش‌های درونی فرآیند رشد صنعتی است، و نه اثبات شایستگی یا ناشایستگی لقب "صنعتی شده".

شیوه مستدل دیگری که شناخت واقعیت صنعتی ایران را دشوار می سازد شیوه جدا کردن آمار و ارقام مربوط به رشد صنعتی از واقعیت پشت این ارقام است. آمارهای اقتصادی متداول، حتی اگر آمارگیران در شیوه آمارگیری و ارائه نتایج آن صداقت را حفظ کرده باشند، در بهترین حالات تنها جنبه ای از واقعیت را منعکس می سازند. اگر این آمار بصورتی مجرد و جدا از تمامیت مشخص واقعی که ادعای بازتابش را دارند در نظر گرفته شوند، نه تنها کمکی به شناخت واقعیت نمی کنند، بلکه برعکس خود تبدیل به وسیله ای جهت جلوگیری از این شناخت می گردند: بدین ترتیب که با استدلالی ظاهراً علمی (مثلی به آمار و اندازه گیری) تصویری ناقص (یک جانبه) از واقعیت را به منزله شناخت واقعیت معرفی می کنند.

ترکیب این دو شیوه، ابزار ایدئولوژیک نیرومند است که پیوسته توسط ایدئولوژیهای سرمایه داری جهت تحریف و تحمیق بکار گرفته می شود. البته مواردی که ایدئولوژیهای وطنی سرمایه داری زحمت استدلال نیز به خود می دهند چندان زیاد نیست، اما بهر حال بوده است دفعاتی که چیزی از قبیل بحث زیر به عنوان اثبات موفقیت ایران در برنامه رشد صنعتی ارائه شده باشد: ایران که در گذشته کشوری روستایی و متکی به کشاورزی بوده، امروزه از بخش صنعتی قابل ملاحظه ای برخوردار است. آمار تولید ناخالص داخلی نشان می دهد که بزرگترین میزان رشد سالانه در بخش صنایع بوده است و اینکه بخش عمده ای از ارزش افزوده در تولید داخلی از بخش صنایع سرچشمه می گیرد. برخلاف گذشته که اکثریت عظیم افراد فعال در کشاورزی اشتغال داشتند، امروزه بیش از یک سوم جمعیت شاغل کشور در بخش صنایع کاری می کند و... در نتیجه، ایران به سرعت بسوی صنعتی شدن گام برمی دارد و هرچند که هنوز شاید میزان صنعتی شدن آن به اندازه برخی کشورهای صنعتی نرسیده باشد، تا چند سال دیگر با استفاده از این یا آن موهبت الهی (نفت فراوان، رهبر مدبر، کشور پهناور، ...) و تکیه بر تخصص در این یا آن رشته صنعتی (پتروشیمی، ذوب آهن، ...) نه تنها همردیف بسیاری از کشورهای پیشرفته خواهد شد بلکه از برخی سبقت نیز خواهد گرفت.

حتی اگر چون و چراهای غیر منطقی این گونه بحثها را نیز بپذیریم، دست کم فرضیاتی که پایه های آن را تشکیل می دهند، بر اساس آمار موجود، واقعی به نظر می رسند. اما آزمایش دقیقتر همین واقعیات بی پایه بودن بحث را روشن خواهد ساخت. با ارقام مجرد بسیاری از نتایج را می توان اثبات کرد. حتی خلاف واقعیت!

این مطلب، همانطور که در بالا اشاره شد، درست است که بخش صنایع بزرگترین رشد متوسط سالانه را داشته است. اما دلیل این ساله بسیار ساده است: در سال ۱۳۳۸ (سال پایه ایسی آمارهای فوق) بخش صنایع ایران بخش کوچکی از اقتصاد را تشکیل می داده است، در نتیجه، توسعه بعدی این بخش، حتی اگر اندازه مطلق آن جمعاً نیز ناچیز بوده باشد، در مقایسه با بخش های دیگر اقتصاد که از مقدار بیشتری آغاز کرده بودند، میزان رشد بالنسبه بالاتری را نشان خواهد داد. مثلاً، در کشوری که

بخش صنایع آن به یک کوره آجرپزی خلاصه می شود، تأسیساتها یک کوره مشابه دیگر در طی یک سال باعث رشد سالانه ۱۰۰ درصد این بخش خواهد شد. اما کشور مذکور به هیچ وجه "صنعتی" نشده است، صرفاً دارای دو کوره آجرپزی است آنچه باید ثابت شود اینست که بخش صنایع در ایران در سالهای آتی نیز همین میزان رشد زیاد را حفظ خواهد کرد. در حالیکه آمار اولیه سال ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ نشان می دهند که هم اکنون رشد سالانه این بخش کند شده است.

این مطلب نیز درست است که در مقایسه با کشاورزی سه صنایع در تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است و این بخش امروزه بخش قابل ملاحظه ای از اقتصاد ایران را تشکیل می دهد. اما افزایش نسبی فوق فقط بر اساس آمار تولید ناخالص داخلی صحت دارد و آنهم به خودی خود چیزی را ثابت نمی کند. تولید ناخالص داخلی بر اساس قیمت کالا هائی که وارد شبکه گردش کالایی می شوند، محاسبه شده است. از اینرو، افزایش نسبی ارزش افزوده در بخش صنایع می تواند بیشتر عقب افتادگی کشاورزی را نشان دهد تا پیشرفتگی صنایع. صدها هزار واحد کشاورزی که تنها مقدار ناچیزی مازاد بر مصرف تولید کنندگان ایجاد می کنند شاید به همان اندازه در تولید ناخالص داخلی سهمیه باشند که دو کوره آجرپزی کدابی! بعلاوه، به دلیل گوناگون (که از حوصله این مقاله خارج است) تورم در قیمت مصنوعات بخش صنایع به مراتب بیشتر از محصولات کشاورزی است. در نتیجه، در محاسبه تولید ناخالص داخلی بخش صنایع اصولاً بالنسبه بزرگتر از واقعیت معرفی می شود. به عنوان نمونه، قیمت محصول گندم ۶۰ هکتار زمین با بارآوری متوسط در ایران تقریباً معادل قیمت یک دستگاه اتومبیل پیکان است! بدین ترتیب، قیمت کل محصول گندم ایران صرفاً ۶۰ برابر قیمت اتومبیل های سواری تولید شده در یک سال است.

بعلاوه، پیش از سخنوری درباره سهم عمده بخش صنایع در تولید ناخالص داخلی و جمعیت شاغل کشور، باید توضیح داد که اساساً در آمار مذکور منظور از "بخش صنایع" چیست. نخست اینکه، بخش صنایع فعالیت های ساختمانی را نیز شامل می شود. مطابق جدول ۱، در سال ۱۳۵۴ بیش از ۴۰ درصد ارزش افزوده و جمعیت شاغل در بخش به اصطلاح صنایع ناشی از فعالیت های ساختمانی بوده. واضح است که برای محاسبه حجم واقعی بخش صنایع می باید یکجا ۴۰ درصد فوق را حذف کرد. دوم اینکه، در بخش صنایع استخراج معدن نیز به حساب آمده است. اما توسعه استخراج معدن الزاماً به معنای "رشد صنعتی" کشور نیست. در نتیجه می باید ارزش افزوده و جمعیت شاغل در معادن نیز از ارقام مربوط به بخش صنایع کم شوند. سوم اینکه، حتی اگر از معادن چشم پوشی کنیم، بخش صنعت در ایران در برگیرنده واحد هائیکه که اغلب کوچکترین ارتباطی به صنعت به معنای مدرن کلمه ندارند: مثلاً، کارگاه های سنگ تراشی، کشتارگاهها، کارگاه های تهیه خشکبار، و... که هیچگونه استفاده ای از ماشین آلات صنعتی نمی کنند.

تفلیغات دولت درباره جلوزدن ایران از برخی کشورهای صنعتی را نیز نباید جدی گرفت. در این تفلیغات "بخش صنایع" ایران معمولاً بقدری گل و گشاد در نظر گرفته می شود که مقایسه بی معنا می شود. مثلاً اگر بخش نفت و ساختمان را در "بخش صنایع" حساب کنیم، که گاهی می کنند، البته ایران را می توان حتی همردیف کشورهای صنعتی پیشرفته اروپائی قلمداد کرد. این قیاس موقعی معنی دارد که لااقل به بخش صنایع تولیدی اکتفاء کنیم. البته اینجا هم همانطور

در سال ۱۳۵۲ از ۳/۳ میلیون هکتار اراضی زیر کشت گندم ۴/۵ میلیون تن گندم بدست آمد و بهای یک کیلو گندم در حدود ۱۰ ریال بود. قیمت پیکان در حدود ۴۰ هزار ریال محسوب شده است.

ساختار کلی بخش صنایع در ایران

در سال ۱۳۵۴ در صنایع تولیدی کشور در حدود ۲/۲ میلیون نفر کار می کردند. رقم بزرگی به نظر می رسد و برای بسیاری از افراد، معرف وجود يك بخش مهم صنعتی در ایران است. اما باید در نظر داشت که کارکنان فوق در بین بیش از ۸۷۰ هزار کارگاه شهری و روستایی بخش شده اند. بنابراین تعداد متوسط کارکنان کارگاههای بخش صنایع فقط ۲/۵ نفر است (رقم فوق برای مناطق شهری ۳/۸ نفر و روستایی ۱/۳۵۲ نفر بود - سال ۱۳۵۲). همین نکته، به تنهایی عقب افتادگی شدید بخش صنعت ایران را نشان می دهد. رقم اندک تعداد متوسط کارکنان کارگاههای صنعتی ایران معرف این واقعیت است که اکثریت عظیم کارگاههای کشور بسیار کوچکند و کارگاهها کوچک عموماً به شیوه های سنتی تولید متکی هستند. خواهیم دید که رشد صنعتی دوران اخیر نه قادر به این بوده است که واحدهای کوچک سنتی را از بین ببرد و نه اینکه تغییری در آنها ایجاد کند. برای آشنایی بیشتر با واحدهای کوچک و عقب افتاده بخش صنعت، تنها به عنوان يك نمونه، کارگاههای کوچک نساجی در مناطق روستایی ایران را مثال بزنیم: در سال ۱۳۵۰، در روستاهای ایران ۴۲۷ هزار کارگاه کوچک نساجی (بطور عمده قالی بافی) وجود داشت از ۱/۸ میلیون نفر جمعیت شاغل در بخش صنعت (در سال ۱۳۵۰)، بیش از ۵۳۱ هزار نفر در کارگاههای مذکور کار می کردند. به عمارت دیگر، در نیمی از کارگاههای صنعتی کشور تعداد متوسط کارکنان ۱/۲ نفر است. واضح است که این تعداد اندک ناشی از سطح عالی بارآوری کار نیست بلکه از عقب افتادگی شدید حکایت می کند: بخش سنتی صنایع ایران نیز از واحدهای بسیار کوچک متشکل شده است. ارزش افزوده توسط این کارگاهها فقط ۴/۵ میلیارد ریال بود، یعنی، ۳۰ درصد از کارکنان بخش صنعت و نیمی از واحدهای آن جمعاً فقط ۳ درصد ارزش افزوده در این بخش را ایجاد کردند. ۹

اگر انتهای دیگر بخش صنعت را بررسی کنیم نااموزی شدید این بخش روشن می شود. در سال ۱۳۵۲ در سراسر ایران ۱۹۱۱ کارگاه بزرگ صنعتی (ده نفر کارکن و بیشتر) وجود داشت. از ۲/۱ میلیون نفر کارکنان بخش صنعت ۳۹۶ هزار نفر در کارگاههای فوق کار می کردند. اما همین چند هزار کارگاه (کمتر از يك درصد کارگاههای صنعتی) بیش از ۵۶ درصد ارزش افزوده در بخش صنعت را ایجاد کردند (۱۲۶ میلیارد ریال).

در میان کارگاههای بزرگ نیز نااموزی شدید است. ارزش محصول تولید شده توسط کارگاههای فوق به ۴۴۳ میلیارد ریال بالغ می شود. در همین سال، "در صنایع منتخب" (در حدود ۴۰۰ کارخانه بزرگ با ۱۶۱ هزار کارکن) ۲۴۳ میلیارد ریال کالا تولید شد. اگر نسبت ارزش افزوده به ارزش تولید را در کارگاههای بزرگ و صنایع منتخب یکسان فرض کنیم، می توان حساب کرد که حداقل ۳۱ درصد ارزش افزوده در بخش صنعت و معدن در صنایع منتخب تولید شده است (البته، رقم واقعی حتی از ۳۱ درصد هم بیشتر خواهد بود، زیرا در صنایع منتخب بخش بیشتری از ارزش تولیدات را ارزش افزوده تشکیل می دهد). بنابراین، در حالیکه در يك انتهای صنعت ایران ۵۳۱- هزار نفر فقط ۴/۵ میلیارد ریال ارزش افزوده تولید می کنند، در انتهای دیگر، ۱۶۱ هزار کارکن تولید کننده بیش از ۹۷ میلیارد ریال ارزش افزوده هستند. صرفاً نااموزی تأمین این تفاوت فاحش یعنی احتیاج به لغات است - این تفاوت در واقع معرف از هم پاشیدگی است! بخش صنعت ایران نه تنها عموماً عقب افتاده است بلکه اختلاف شدیدی در سطح بارآوری کار بین قسمت های مختلف آن موجود است.

چنانچه صرفاً ۴۰۰ کارخانه (صنایع منتخب) را کنار بگذاریم، بارآوری کار در بخش صنعت تفاوت چندانی با بارآوری کار در بخش کشاورزی، که عقب افتاده ترین بخش اقتصاد ایران است، ندارد.

که در بالا توضیح دادیم صنعت داریم تا صنعت. حتی اگر تمام نکات بالا را فراموش کنیم و کیفیت بخش صنعت ایران را مشابه کشورهای دیگر فرض کنیم، هنوز میزان رشد صنعتی ایران قابل مقایسه با بسیاری کشورهای صنعتی نیست. جدول ۴ سهم ارزش افزوده و جمعیت شاغل در بخش صنعت کشورهای مختلف را مقایسه می کند. این جدول نشان می دهد که میزان صنعتی شدن ایران نه تنها در مقایسه با کشورهای پیشرفته صنعتی ناچیز است بلکه حتی به پای بسیاری از کشورهای عقب افتاده نیز نمی رسد. و اینکه آیا در آینده امکان تحولی در این رابطه هست یا خیر می باید بر اساس بررسی ساختار اقتصادی ایران و واقعیت فرآیند رشد صنعتی و تأثیرش در این ساختار اثبات شود، نه بر اساس ارقام مجرد و تعاریف مجرد تر.

کشور	ارزش افزوده در صنایع تولیدی (درصد تولید ناخالص داخلی)	جمعیت شاغل در صنایع تولیدی (درصد کل جمعیت)
آلمان غربی	۴۱	۱۷
انگلستان	۳۵	۱۶
فرانسه	۳۴	۱۱
اسپانیا	۲۶	۸
ترکیه	۱۵	۴
ایالات متحده آمریکا	۲۹	۱۰
کانادا	۲۶	۸
جامائیکا	۱۵	۶
آرژانتین	۲۹	۹
برزیل	۲۴	۴
شیلی	۲۶	۶
مصر	۲۲	۳
آفریقای جنوبی	۲۳	۵
استرالیا	۲۸	۱۱
اسرائیل	۲۵	۸
ژاپن	۲۹	۱۳
کره جنوبی	۱۸	۵
هند	۱۵	۴
عراق	۱۰	۴
پاکستان	۱۱	۴
ایران	۱۱	۶

بدین ترتیب، شیوه کاهش دادن مسأله ارزیابی رشد صنعتی - اثبات تعاریف خود ساخته از صنعتی شدن و چون و چراهای متکی بر ارقام مجرد چیزی نیست جز پرده ای برای پوشاندن واقعیت. اما بهر حال مسأله هنوز حل نشده است. گزارف گویی های بالا را نیز که کنار بگذاریم، هنوز، واقعیت غیر قابل انکار، رشدی است که صنایع ایران بخود دیده اند. اما چه نوع ساختاری حاصل این رشد بوده است؟

اگر این ظن غریب اینکه در جدول ۴ آمار مربوط به ایران آمار سال ۱۳۵۴ هستند، در صورتیکه آمار کشورهای دیگر همگی به سالهای ۴۷-۴۴-۴۳ تعلق دارند. بعلاوه، در آمار ایران بخش معدن نیز به حساب آمده، در حالیکه آمار کشورهای دیگر تنها شامل صنایع تولیدی است.

(۱۰۴ هزار ریال تولید سرانه در صنعت به ۸۴ هزار ریال در کشاورزی) اگر ۶۱۹۱ کارگاه بزرگ و ۳۹۰ هزار کارکن آن را حذف کنیم ، بارآوری کار در مابقی بخش صنعت (یعنی بین بیش از ۸۱ درصد جمعیت شاغل در این بخش) حتی از بخش کشاورزی کمتر است (۷۷ هزار ریال در سال به ۸۴ هزار ریال) به عبارت دیگر ، حتی براساس آمار آرایش شده دولتی می توان نشان داد که فرآیند رشد صنعتی تغییر محسوسی در بارآوری کار انسانی در ایران ایجاد نکرده است و گذشته از کارکنان چند هزار کارگاه بزرگ ، بخش عمده جمعیت شاغل در کلیه واحدهای تولیدی کمکان تحت عقب افتادترین شرایط کاری کنند .

شاید گفته شود ، بهر حال چند هزار کارگاه بزرگ فوق که بخش عمده ای از تولیدات داخلی را ایجاد می کنند ، معرف بخش صنعتی مهمی هستند و این نتیجه فرآیند رشد صنعتی را نمی توان انکار کرد . اما ، اینچنین پیش از آنکه درباره اهمیت این بخش و تأثیر آن در کل اقتصاد ایران قضاوت کنیم ، می باید کمیست و کیفیت واقعی آن را روشن سازیم . جدول ۵ تعداد کارگاههای بزرگ صنعتی ایران را در شاخه های مختلف بخش صنعت نشان می دهد . این جدول براساس نتایج سرشماری صنعتی سالهای ۱۳۵۴-۱۳۵۲ تنظیم شده که بنا به گفته مرکز آمار ایران " کامل ترین چارچوبی است که از کارگاههای بزرگ کشور ارائه می شود " مطابق این سرشماری در سال ۱۳۵۴ در سراسر ایران ۷۴۴۴ کارگاه بزرگ صنعتی وجود داشته است . اما این کارگاهها تا چه اندازه واقعاً بزرگ و صنعتی هستند ؟

همانطور که قبلاً اشاره شد ، منظور آمارگیران از " کارگاههای بزرگ " کارگاههایی است که حداقل ده نفر کارکن داشته باشند . در این تعریف " کارکن " هم شامل کارفرما و کارکنان فابیلی است و هم شامل کارگران مزدبگیر . اگر کارگاهی حتی فقط یک ماه در طی یک سال قبل از آمارگیری ده نفر کارکن داشته جزو کارگاههای بزرگ به حساب آمده است . منظور از " صنعتی " بودن یک کارگاه نیز صرفاً اینست که فعالیت آن (تولید کالا و یا خدمات) مطابق " طبقه بندی بین المللی فعالیت های اقتصادی " صنعت جای داشته باشد . اما طبقه بندی مذکور براساس اقتصاد کشورهای پیشرفته صنعتی تنظیم شده است و حتی اگر برای این کشورها طبقه بندی دقیقی باشد (که نیست !) ، برای کشورهای عقب افتاده به هیچ وجه مناسب نیست . مثلاً تولید نان و قالی هر دو در بخش صنعت آمده اند . اما این فعالیت ها در انگلستان و ایران دو مفهوم کاملاً متفاوت دارند . در انگلستان کمتر واحد تولید نان و یا قالی پیدا خواهد شد که صنعتی نباشد ، در صورتیکه در ایران ، کاملاً برعکس ، اغلب کارگاههای تولید نان و قالی غیر صنعتی هستند . بنابراین ، مقوله " کارگاه بزرگ صنعتی " به خودی خود معرف چیزی نیست . چنین کارگاهی در ایران می تواند در واقع نه چندان بزرگ باشد و نه چندان صنعتی . مثلاً ، هر کودکی می داند که بستنی سازی اکبر مشهدی ،

رود پاک کنی حاجی احمدی ، آلبومگیری محمد شاه چراغی و یا آجر پزی حاج اسمعیل سبزواری را نمی توان کارگاه بزرگ صنعتی نامید . اما به شکرانه اینکه اتفاقاً در یک ماه از تعطیلات ایام نوروز و یا تابستان چند تن از فرزندان آقایان در آنجا کار کرده اند ، براساس " طبقه بندی بین المللی " ، همگی به لقب " کارگاههای بزرگ صنعتی " (تهران) افتخار شده اند . تعداد این گونه واحدها کم نیست . سرشماری صنعتی نشان می دهد که فقط چند فعالیت " صنعتی " از قبیل سبزی خشک کنی ، آرد سازی ، نانپزی ، قالی بافی ، خیاطی ، نجاری ، کفشی ، آجرپزی ، سنگبری و آهک - پزی جمعاً در حدود ۵۰ درصد از کارگاههای بزرگ صنعتی کشور را تشکیل می دهند (و این بدون در نظر گرفتن واحدهای واقعاً صنعتی در این رشته ها ، مانند کارخانه های تولید ماشین ، نان ، گش ، آجر ، ...) در حدود ۲۵ درصد دیگر نیز شامل

کارگاههای " مدرنی " نظیر کارگاههای تهیه برگه زردآلوه کشمش پاک کنی ، قنادی ، برنج کوپی ، چای سازی ، پنبه پاک کنی ، پشم - رسی ، موزائیک سازی ، گچ پزی ، ریخته گری ، آهنگری ، آبکاری فلزات و غیره می شود . بدین ترتیب ، در ایران تعداد واحدهایی که بتوان کارگاههای بزرگ صنعتی نامید (آنهم به معنای بسیار کلی صنعتی) به زحمت به ۱۵۰۰ می رسد .

دسته بندی " کارگاههای بزرگ صنعتی " برحسب تعداد کارکنان نیز این مطلب را تأیید می کند . در سال ۱۳۵۴ (در ۷۴۴۴ " کارگاه بزرگ صنعتی " ایران در حدود ۴۱۰ هزار نفر کارکن می کردند (یعنی ۱۸/۵ درصد جمعیت شاغل در صنعت و معدن) در نتیجه ، تعداد متوسط کارکنان کارگاههای بزرگ ۵۵ نفر بود ، که معرف حجم نسبتاً بزرگ این واحدهاست . اما در ۱۳۸ کارخانه بزرگتر این بخش (تعدادی از واحدهای بابیش از ۵۰۰ نفر کارکن که اطلاعات دقیقتری درباره تعداد کارکنانشان در دست بود) تعداد متوسط کارکنان به ۱۰۵۰ نفر بالغ می شد . بدین ترتیب ، ۳۵ درصد کارکنان واحدهای بزرگ صنعتی در فقط ۱/۸ درصد واحدها اشتغال داشتند . در حدود ۳۵۵ کارخانه دیگر (بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ نفر کارکن) تعداد متوسط کارکنان ۱۹۰ نفر و در ۵۲۰ کارخانه (بین ۵۰ تا ۱۰۰ نفر کارکن) نزدیک به ۷۰ نفر بود . به عبارت دیگر ، گذشته از ۱۰۱۳ کارخانه فوق ، در مابقی " کارگاههای بزرگ صنعتی " (یعنی بیش از ۶ هزار کارگاه دیگر) تعداد متوسط کارکنان به ۲۵ نفر نیز نمی رسد . از مطالب بالا چند وجه مشخصه واقعیت رشد صنعتی در ایران آشکار می گردد . آن چه که با تلاشهای بیگین رژیم تحت عنوان " بخش صنایع " ، به مثابه بخش یکپارچه ، معرفی می شود در واقع ، چیزی نیست جز بخش های کاملاً جداگانه که صرفاً بوسیله حقه های آماری به هم چسبانده شده اند . بررسی اطلاعات ناقصی که درباره توزیع کارکنان این بخش و سطوح مختلف بارآوری کار موجود است نشان می دهد که چه از لحاظ حجم واحدهای تولیدی و چه از لحاظ سطح بارآوری کار ، ناموزونی شدیدی در این بخش به چشم می خورد :

۱) درصد کارکنان این بخش در بیش از هزار کارگاه بزرگ با تعداد متوسط ۲۵۰ نفر کارکن ، ۷/۵ درصد در بیش از ۶ هزار کارگاه متوسطاً تعداد متوسط ۲۵ نفر کارکن ، و ۸۱/۵ درصد دیگر در بیش از ۸۶۰ هزار کارگاه کوچک با تعداد متوسط ۲ نفر کارکن اشتغال دارند . بارآوری کار ۸ درصد کارکنان این بخش ۶۰۳ هزار ریال ، ۱۰/۵ درصد کارکنان ۳۴۴ هزار ریال ، و ۸۱/۵ درصد دیگر ۷۷ هزار ریال در سال است .

ناموزونی شدید فوق تصادفی نیست و ترکیب خاصی از واحدهای متکی بر تکنولوژی جدید صنعتی و واحدهای عقب افتاده سنتی را در " بخش صنایع " نشان می دهد . در واقع ، تمام واحدهای تولیدی واقعاً صنعتی را می توان به کم و بیش ۲ هزار کارگاه با حدود ۳۰۰ هزار نفر کارکن خلاصه کرد . مابقی کارکنان این بخش ، یعنی بیش از ۸۶ درصد ، در واحدهای کوچک و عقب افتاده ای کار می کنند که اغلب یا متکی به هیچ گونه ابزاری جز دست انسان نیستند و یا اینکه از ابزار بسیار ابتدایی و ساده ای استفاده می کنند . بررسی ظل این انفصال در بخش صنایع نشان خواهد داد که امری موقتی و گذرانگیز نیست و معرف یک مشکل مهم ساختاری در رشد صنعتی ایران است .

البته ناموزونی واقعی از ارقام بالا نیز بیشتر است . تعداد کارگاههای دارای ۵۰ نفر کارکن به بالا از ۱۰۱۳ واحد فوق بیشتر است اما متأسفانه آمار دقیق درباره شان در دست نیست . اگر تمام واحدهای بزرگتر این بخش را حساب کنیم تعداد متوسط کارکنان در مابقی بمراتب کمتر از ۲۵ نفر خواهد بود .

جدول ۵- کارگاههای بزرگ صنعتی ایران

نوع صنعت	در تمام کشور
	سال ۱۳۵۴
۱- صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و دخانیات	
کشتار و تهیه و نگهداری گوشت و سردخانه	۶۳
تهیه لبنیات	۳۲
کنسروسازی و نگهداری میوه جات و سزبیجات	۲۶۶
کنسروسازی و نگهداری ماهی و حیوانات سخت تن	۶
تولید روغن و چربی حیوانی و نباتی	۴۱
آرد سازی و برنج پاک کنی	۲۳۳
نانوایی، بیسکوئیت سازی، ماکارونی سازی و شیرینی سازی	۱۹۵
تهیه و تصفیه قند و شکر	۱۰۲
تولید کاکائو و شکلات	۵۹
تولید سایر انواع محصولات غذایی	۱۸۲
تهیه خوراک دام و طیور	۱۹
تقطیر و تصفیه و مخلوط کردن مشروبات الکلی	۲۲
شراب سازی	۳
آبجوسازی	۶
مشروبات غیرالکلی و آبهای گازدار	۲۴
تولید توتون و تنباکو	۳۰

۲- صنایع نساجی، پوشاک و چرم

ریسندگی و بافندگی و تکمیل منسوجات	۴۱۱
تولید کالا های نساجی ساخته شده غیر از پوشاک	۴۴
کشایف و جوراب بافی	۳۵۷
تولید قالی و قالیچه	۸۱۰
صنایع ریسمن، طناب و نخ قند	۱۳
تولید سایر منسوجات	۷
تولید پوشاک غیر از کفش	۴۲۶
دباغی و تکمیل چرم	۸۸
ساخت محصولات چرم و چرم مصنوعی غیر از کفش	۱۳
تولید کفش غیر از کفش های لاستیکی و پلاستیکی	۲۱۲

۳- صنایع چوب و محصولات چوبی

چوب بری و رنده کاری	۱۴۱
ساخت ظروف آذنی و خیزران و چوب	۳۸
تولید سایر محصولات چوب و چوب پنبه	۸
ساخت مبل و اثاثیه چوبی	۱۳۶

۴- صنایع کاغذ، مقوا، چاپ و صحافی

تولید کاغذ و مقوا	۱۴
تولید ظروف و جعبه های کاغذی و مقوایی	۳۹
تولید سایر اشیاء کاغذی و مقوایی	۲۶
چاپ و صحافی	۱۹۸

۵- صنایع شیمیایی

تولید مواد شیمیایی اساسی صنعتی غیر از کود	۳۰
تولید کود ها و سموم دفع آفات	۱۰
تولید الیاف مصنوعی و مواد پلاستیکی	۱
تولید رنگ و لاک	۲۳
داروسازی	۴۴
تهیه صابون و مواد تمیزکننده، عطر و لوازم آرایش	۳۱
سایر محصولات شیمیایی	۲۱
تهیه مواد سوختنی و غیر سوختنی از نفت	۱۲
تولید محصولات متفرقه از نفت و ذغال سنگ	۳۳
صنایع لاستیک روئی و توشی اتومبیل	۱۰
تولید سایر محصولات لاستیکی	۳۸
تولید انواع محصولات پلاستیکی	۱۳۸

۶- صنایع محصولات معدنی غیر فلزی

ساختن ظروف گلی و چینی	۱۸
ساختن شیشه و محصولات شیشه ای	۷۳
ساختن محصولات گلی ساختمانی	۱۰۶۸
صنعت سیمان و آهک و گچ	۱۴۵
سایر محصولات معدنی غیر فلزی شامل موزائیک و سنگبری	۴۵۲

۷- صنایع فلزات اساسی

صنایع اساسی آهن و فولاد (شامل ریخته گری و چکشکاری)	۴۸
صنایع فلزات غیر آهنی	۴۲

۸- صنایع محصولات ماشین آلات فلزی فابریکی

ساختن کارد و چنگال و ابزار دستی و فلزات کلی	۴۶
ساختن مبل و اثاثیه فلزی	۱۰۴
ساختن محصولات فلزی ساختمانی	۱۰۷
ساختن محصولات فلزی فابریکی و تراشکاری	۲۷۵
ساختن موتور و توربین	۱
ساختن ماشین آلات و وسایل کشاورزی	۱۶
ساختن ماشین آلات چوب بری و فلزکاری	۱
ساختن ماشین آلات صنعتی متفرقه	۴۹
ساختن دستگاه های فلزی شامل اجاق، بخاری، تهویه و غیره	۶۶
ساختن ماشین آلات و دستگاه های کامل برقی	۲۱
ساختن راد پو و تلویزیون و وسایل ارتباطی	۳۳
ساختن وسایل و ظروف خانگی برقی	۳۱
ساختن سایر انواع دستگاه های کامل و لوازم برقی	۳۰
صنعت کشتی سازی و تعمیر آن	۵
صنعت وسایل راه آهن و تعمیر آن	۲
ساختن وسایل نقلیه موتوری و اجزاء آن	۶۷
ساختن موتورسیکلت و دوچرخه پایی	۹
صنعت وسایل حرفه ای و اندازه گیری	۱۳

۹- صنایع متفرقه

ساخت جواهرات و اشیاء وابسته	۱۶
صنایع تولیدی متفرقه	۴۷
تمام صنایع (جمع ۱ تا ۹)	۷۴۴۴

علل و نتایج رشد ناموزون و مرکب صنعتی در ایران

ریشه های خصایل اصلی ساختار صنعتی ایران، یعنی عقب افتادگی عمومی و ناموزونی شدید را می باید در شکل ویژه تحمیل شده رشد صنعتی جستجو کرد. همانطور که قبلاً توضیح داده شد، نیاز سرمایه داری جهانی به گسترش سرمایه گذاری مولد بوموسی در کشورهای عقب افتاده محرك اصلی دگرگونی اقتصادی سالهای اخیر ایران بود. مطابق این نیاز، هدف امپریالیزم از طرح "صنعتی کردن ایران" تسهیل فروش کالاها و خدمات سرمایه ای (در عمل به شکل فروش کارخانه های کامل، مهندس و متخصص و مدیر سرخود!) در بازار ایران بود و نه صنعتی کردن به معنای افزایش بارآوری کار در تولید اجتماعی و از بین بردن عقب افتادگی. از اینرو، هر جا که امکان تولید سود آوری کالای مشخص موجود بوده است، با تشویق و ترغیب انحصارات بین المللی و دخالت دولت خدمت گزاران در ایران سرمایه دار ایرانی (که یا از میان زمینداران، تجار و ثروتمندان بزرگ کشف شده و یا توسط دولت از هیچ - از میان نوکران دربار - آفریده شده است) کارخانه ای وارد کرده، برای قشر مشخصی مصرف کننده محصولی را تولید می کند. و این جریان کاملاً جدا و مستقل از واحدهای تولیدی موجود صورت گرفته است. بدین ترتیب رشد صنعتی در ایران به صورت فراروئیدن تدریجی واحدهای کوچک سنتی به واحدهای بزرگتر و صنعتی انجام نگرفته است، بلکه صرفاً تعدادی کارخانه بزرگ جدید به بخش تولیدی موجود بخش سنتی وصله خورده اند. نتیجه این نحوه "صنعتی شدن" رشد ناموزون و مرکب است که ساختار غریب صنعتی ایران را باعث شده: یعنی، ترکیب تعداد انگشت شماری کارخانه جدید با صدها هزار واحد متعلق به عصر حجر!

بررسی دقیقتر این گونه رشد صنعتی نشان خواهد داد که تأثیر متقابل عناصر ساختار مرکب صنعتی ایران باعث تشدید عقب افتادگی اقتصادی می شود و با ایفاء شرایطی که سبب این نحوه رشد بوده - ادغام اقتصاد ایران در سرمایه داری جهانی - ساختار فوق برطرف شدنی نیست. دوام و حتی افزایش تعداد واحدهای تولیدی بخش سنتی نشان می دهد که فرایند "صنعتی شدن" سالهای اخیر باعث تحکیم شیوه های تولید عتیقه شده است. واحدهای سنتی به هیچ وجه نه قادر به توسعه تولید هستند و نه استفاده از ماشین آلات و ابزار جدید. اکثر آنها، بجای پیشرفت تکنولوژیک، هر چه بیشتر به عقب رانده شده اند و با تکیه بر شیوه های تولیدی متکی بر کار سخت انسانی (بطور عمدتاً از طریق افزایش بیگاری کارکنان فابری) نیروهای مولده را در سطح نازلتری از بارآوری کار مقید ساخته اند. تأثیر تأسیس صنایع جدید، بطور کلی، تخریب اقتصاد ایران بوده است و نه تقویت انگیزه تغییر شیوه های سنتی تولیدی.

شکل ویژه تحمیل شده رشد صنعتی باعث شده است که صنایع جدید تأسیس عموماً در رشته های تولید کالا های مصرفی متمرکز شوند. سرمایه داری جهانی که خود گرفتار بحران دائمی تولید افزونه کالا های سرمایه ای شده است، البته اجازه نخواهد داد که با رشد هر چه بیشتر تولید این گونه کالاها در کشورهای عقب افتاده بحران حتی شدید تر شود. جدول ۵ نشان می دهد که از میان ۷۴۴۴ کارگاه بزرگ صنعتی ایران تنها در حدود ۶۰ کارگاه به بخش تولید ماشین آلات و ابزار صنعتی تعلق دارند. ۶۰ کارگاه مذکور نیز اغلب در واقع تعمیرگاه هستند تا تولید کننده - چند استثناً موجود نیز صنایع مونتاژ کننده اند. بر حسب نوع کالا های مصرفی، صنایع جدید ایران را می توان به چهار گروه عمده تقسیم کرد.

گروه اول، که شامل پویاترین و سودآورترین بخش صنایع جدید است، از واحدهای تشکیل یافته که بیشتر کالا های تجملی برای قشر کوچکی از مصرف کنندگان ثروتمند شهری تولید می کنند. در تولید کالا های مصرفی برای جامعه ای مانند ایران، که ناموزونی شدیدی در سطح درآمد افراد (و در نتیجه نابرابری های مصرفی) وجود دارد، از یک سو یافتن کالا های با مصرف عمومی دشوار است و از سوی دیگر نرخ سود در چنین رشته های پائین تر از رشته های است که متوجه نیازهای مصرفی اقشار پردرآمد هستند.

بنابراین، محصولات واحدهای این بخش، در اکثر موارد قبلاً در ایران تولید نمی شده و در نتیجه در بازار داخلی صرفاً جانشین کالا های مشابه وارداتی می شوند. چنین صنایعی نه در رقابت مستقیم با واحدهای سنتی قرار می گیرند و نه (چنانکه خواهیم دید) تأثیری در آنها می گذارند. چه از لحاظ انتقال تکنولوژی مهارت های فنی و اداری، شیوه های جدید سازماندهی تولید، و یا نیروی کار ماهر، و چه از لحاظ ایجاد تقاضا در بازار برای برخی کالا های واسطه ای و مواد خام مرتبط به این صنایع.

بدینگونه اند صنایع تولید انواع و اقسام اتوموبیل های سواری و اجزاء آن، تلویزیون، یخچال، تپن، دستگاه های تهویه، بخاری، اجاق، چراغ، میل و اثاثیه منزل، موکت و قالی ماشینی، کاغذ های دیواری، برخی از لوازم فلزی خانگی، برخی از محصولات شیمیایی، لوازم آرایش، اسباب بازی، لوازم الکتریکی خانگی، ...

چنانچه سرمایه داران ایرانی بقول معروف "مستقل و ملی" شوند و بخواهند، غیرمغز مخالفت انحصارات بزرگ بین المللی و دولت های خد متناظر آنان (چه در کشورهای پیشرفته و چه در کشورهای ایران)، و یا با استفاده از رقابت های درین امپریالیزم، در ایران صنایع تولید کننده وسائل تولیدی ایجاد کنند، به چند دلیل مهم در این کار موفقیتی بدست نخواهند آورد. در عصر فعلی، در چارچوب غناسیات سرمایه داری نمی توان در کشورهای عقب افتاده استقلال تکنولوژیک کسب کرد. جهش تکنولوژیکی که سرمایه داران عصر انقلاب صنعتی برداشتند در مقایسه با جهشی که امروزه سرمایه داران ایران باید بردارند، ناچیز بود. چنین جهشی در چارچوب مالکیت خصوصی بورژوازی غیر ممکن و مستلزم اقتصاد با برنامه است. حتی انگیزه سود، نمی تواند محرك سرمایه دار ایرانی برای انکشاف تکنولوژی مستقل شود. دقیقاً بخاطر انگیزه سود و قوانین بازار، تحت شرایط سرمایه داری جهانی، تنها شکلی که می توان در کشورهای عقب افتاده تکنولوژی مستقل تولید کرد، این است که این جهش با یک گام برداشته شود. در غیر اینصورت محصولات تکنولوژیک مذکور خریداری در بازار نخواهد داشت.

اگر هم به دلیل معجزه ای چنین جهش دشواری توسط یک سرمایه دار "مخیر" ایرانی انجام پذیرد، مشکل یعنی صعب العبور دیگری سد راه او خواهد شد: مقیاس تولید. منطبق با هر مرحله از رشد تکنولوژیک مقیاس معینی از تولید وجود دارد. برای اینکه بتوان از تکنولوژی مشخصی استفاده کرد می باید مقیاس تولید نیز از آستانه حداقل معینی عبور کرده باشد. در غیر اینصورت مخارج تولید بقدری زیاد خواهد شد که برای سرمایه دار امکان رقابت در بازار نخواهد بود. با پیشرفت تکنولوژیک چند قرن گذشته، امروزه مقیاس حداقل تولید صدها بار بزرگتر از زمان انقلاب صنعتی است. اما بازاری که مستلزم چنین مقیاسی از تولید است در ایران وجود ندارد و در ضمن امکان اینکه از بازار جهانی در این مورد کمک گرفته شود نیز ناچیز خواهد بود. بنابراین در چنین رشته های از صنایع از تحقق یافتن ارزش افزونه و انباشت سرمایه خبری نخواهد بود. اما اگر انگیزه از چنین تولیدی کسب سود نباشد - یعنی اقتصاد با برنامه - البته داستان بگونه دیگری است.

در ضمن، اغلب صنایعی که کالا های تجهیزاتی تولید می کنند نیز عملاً جزو همین بخش به حساب می آیند - مثلاً صنایع تولید آسانسور، دستگاه های حرارتی برای ساختمان ها و غیره .

بین واحدهای مختلف این بخش جدید صنعتی ارتباطی نیست تا چند برسد بین مجموع آنها و بخش سنتی . در تمام آنها کلیه اجزاء و حواصیل دستگاه تولیدی، بخش عمدتاً مواد خام، کالا های واسطه ای و در بسیاری موارد حتی مدیران مالی و فنی از خارج وارد شده - اند . برخی از آنها نیروی کار ماهر مورد نیاز خود را نیز در خارج تعلیم می دهند (معمولاً این کار بخشی از قرارداد با شرکت های خارجی صادر کنندگان تکنولوژی است) . در هیچ یک از آنها چیزی که برای دیگر واحدهای تولیدی فایده ای داشته باشد، وجود ندارد . اگر به دلیلی کارخانه تعطیل شود، نه کارگران آن و نه ماشین آلات و لوازم هیچ کدام به هیچ درد دیگری نخواهند خورد . حتی بین دو واحد تولید کنندگان کالا های مشابه مناسبتی نیست . یکی بر اساس تکنولوژی وارداتی آلمانی بنا شده و دیگری تکنولوژی آمریکایی . یکی فقط می تواند اتومبیل هوندا مونتاژ کند و دیگری فقط سمیتروئن . بنابراین، این بخش از صنایع ایران در واقع مجموعه ای از هم باشد . ایست از صنایع منفرد و بی ربط به یکدیگر که چنانچه در خارج از مرزهای ایران نیز قرار داشتند، چندان تفاوتی در واقعاً اقتصادی کشور ایجاد نمی شد .

در ضمن، در درون تک تک آنها هم مهارت های فنی و اداری لازم نباشد نمی گردد . زیرا اکثر آنها حتی تکنولوژی وارداتی ناقص دارند . بخاطر مسائل مربوط به بازار کوچک داخلی، اغلب ناچارند به چنان مقیاس ناچیزی از تولید اکتفا کنند که امکان استفاده از تمام مراحل به هم پیوسته تولید منطبق با تکنولوژی پیشرفته امروزه را فراهم نمی سازد . ظرفیت تولیدی یک کارخانه اتومبیل سازی متکی به تکنولوژی کنونی می باید حداقل ۱۰ برابر مصرف داخلی ایران باشد تا نرخ سود متوسط حاصل شود . تولید با ظرفیتی کمتر از این حداقل ضروری استفاده از تکنولوژی موجود را بر خراج و همراه با ضرر می سازد . به همین خاطر بسیاری از واحدهای این بخش صنعتی ایران در واقع کارخانه های مونتاژ هستند تا تولید کنندگان .

امکان توسعه هر یک نیز سخت محدود است . با بازار محدود به قشری است که نه چندان رشد خواهد کرد و نه اساساً علاقه زیادی به محصولات صنایع داخلی دارد . بهر حال، افزایش یا کاهش تقاضا برای محصولات مصرفی صنایع مذکور به دلیل عوامل درون زای این صنایع نیست و از بیرون و عملاً به شکلی تضاد فنی صورت می گیرد . بنابراین حتی اگر به اندازه تقاضا افزوده شود، امری غیر قابل پیش بینی و محاسبه خواهد بود و توسعه صنایع منطبق با آن انجام نخواهد گرفت . بوسانات بازار را با شل و سفت کردن مقررات گمرکی پاسخ می دهند و نه با تغییر در حجم تولید .

اگر بخاطر حمایت های شدید گمرکی دولت از صنایع این بخش نبود، همه مصرف کنندگان ایرانی محصولات مرغوبتر خارجی را ترجیح می دادند . اجناس آنها، حتی غیرمصرفی استفاده از نیروی کار ارزان و کلیه تسهیلات و اعتبارات مالی دولتی، به مراتب گرانتر از اجناس مشابه خارجی است - و این نه صرفاً بخاطر گرانفروشی بلکه بیشتر به دلیل مخارج بیشتر تولید در ایران . اغلب آنها فقط از طریق زد و بند با بخش های پر نفوذ دولت (به ترتیب از دربار گرفته تا سران ساواک و ارتش و بوروکرات های عالی رتبه) و انحصاری کردن بازار، تضمین قیمت های متورم، جلوگیری از واردات کالا های مشابه و وادار کردن مصرف کنندگان به خرید کالا های مشابه (بزور دستگاه های دولتی، بانکهای اعطاء کننده وام و غیره) می توانند دوام بیاورند . حتی از این لحاظ که شاید با توسعه این بخش تعداد کار -

گران مزد گیر افزایش یابد و موجب توسعه بازار داخلی شود - نیز نمی توان امید ی به تأثیر این بخش در بخش های دیگر صنایع ایران داشت . در مقابله با بحران تولید افزونه که جزو ذات این بخش است و به سرعت گریبان تمام واحدهای آن را خواهد گرفت (و امروزه

در ایران این مساله به سادگی قابل مشاهده است)، چنانچه صاحبان صنایع بخواهند از کاهش نرخ سود جلوگیری کنند، تنها راه ممکن استفاده هر چه بیشتر از تکنیک های سرمایه بر (Capital Intensive) است که در عمل به معنای کاهش کارگران این بخش خواهد بود .

عدم امکان توسعه چشمگیر این بخش، که مهمترین بخش صنایع جدید است، و تشدید وابستگی اقتصادی ایران به صادرات مواد خام، به مثابه تنها منبع تأمین کنندگان نیازهای روز افزون ارزی ناشی از افزایش نیازهای صنایع به واردات تکنولوژیک، باعث تشدید و تحکیم مناسبات کهنه می گردد . جمعیت فعال کشور که توسط این صنایع نمی تواند جذب شود دائماً به اقتصاد معیشتی رانده خواهد شد - و این جریان، البته، ناموزونی درآمد ها را بیشتر خواهد کرد و لزوم اکتفا هر چه بیشتر رشد صنعتی به رشته های تولید کننده کالا های تجملی برای اقبال پردرآمد را مهتر خواهد ساخت .

دومین بخش صنایع جدید شامل کارخانه هایی است که از همه لحاظ با کارخانه های گروه اول مشابه اند با این تفاوت که محصولا - نشان الزاماً تجملی نیست : صنایع تولید کننده برخی کالا های مدرن با مصارف عمومی که در دوره پیش معمولاً طریق واردات تأمین می شد . مثلاً، صنایع داروسازی، باتری سازی و لاپ سازی، صنایع تولید محصولات لاستیکی و پلاستیکی، برخی از صنایع نساجی (تولید الیاف مصنوعی، پارچه های نایلونی، ...)، برخی از صنایع محصولات فلزی (تیغه ظروف فلزی، لوازم فلزی، ...)، و غیره .

داستان تأثیر این صنایع در بخش سنتی همانند گروه اول است و نیازی به توضیح بیشتر ندارد . اینجا نیز حتی بخش عمدتاً مواد خام مورد نیاز از خارج وارد می شود و تکنولوژی وابسته و دست دوم آن از چهار دیواری کارخانه فراتر نمی رود . اینجا نیز بحران ساختاری اشباع تولید به سرعت گریبانگیر خواهد شد و امکان رشد زیادی وجود ندارد . مضافاً اینکه در این بخش مساله مقیاس تولید حتی از بخش اول تعیین کننده تر است . چه از نظر مقیاس مرتبط با تکنولوژی موجود و چه از نظر کوچکی بازار داخلی .

در تولید کالا های مصرفی عمومی تکنولوژی مدرن مقیاس عظیمی را طلب می کند . هنگامیکه یک ماشین به تنهایی مصرف لاپ ۵ میلیون نفر آدم را تأمین می کند چگونه می توان در ایران که هنوز بخش عمدتاً ای از جمعیتش حتی امکان استفاده از نیروی برق را ندارد کارخانه لاپ سازی (ساختن به معنای واقعی کلمه) ایجاد کرد .

و سود هم برد . از اینرو، در اغلب کارخانه های این گروه در پیروسی تولیدی حلقه های مهمی غایبند و شیوه تولید اساساً نوعی از مونتاژ است . به عنوان یک نمونه، بخش اعظم صنایع دارو " سازی " ایران در واقع کارگاه های بسته بندی داروهای وارداتی هستند . هر جا نیز که سرمایه دار ایرانی کوشش کرده مقیاس بزرگتری از تولید را اتخاذ کند، تا بتواند از بیشتر فواید تکنولوژی بار آور امروزه استفاده کند، با شکست مواجه شده است . داستان " غم انگیز " شرکت جدید التاسیس پلی اکریل نمونه گویایی است . به گفته روزنامه اطلاعات گروهی از سرمایه داران ایرانی، پس از " فداکاری " های بی شمار و به " مخاطره انداختن " ده ها میلیارد ریال سرمایه، " وطن پرستی " خود را ثابت کرده " عظیم ترین کارخانه تولید الیاف مصنوعی در خاور میانه " را در ایران تاسیس کردند . اینک، در همان آغاز فعالیت، بخاطر " کمبود تقاضا در بازار داخلی "، کارخانه با کمتر از $\frac{1}{3}$ ظرفیت کار می کند .

۱۷) بقول مارکس: بشر دوستی ایجاد می کند که سرمایه داران " وطن پرست " ایران را از اجرای این گونه فداکاریهای مشقت زا که نتیجه ای جز آسردگی خاطر و دل سردی مابق هم میهنان نیز ندارد، آزاد کنیم : با اجتناعی کردن سرمایه هایشان !

بخش سوم صنایعی هستند که بجز در یک مورد کاملاً با صنایع بالا مشابه اند: بخشی از مواد خام مصرف شده در تولیدات آنها در داخل ایران تولید می شود. مانند صنایع کبریت سازی، کاغذ و مقوا - سازی، کارتن سازی، رنگ سازی، شیشه سازی، برخی از صنایع مواد غذایی و آسمانپذیری، دخانیات، برخی از صنایع نساجی، صنایع فلزات اساسی، صنایع سیمان و قطعات بتونی، صنایع تولید چوبهای مخصوص و مصنوعات چوبی، و غیره. بنابراین، در این بخش لااقل می توان توقع داشت که تأثیرات اقتصادی ناشی از رشد صنعتی در بخش سنتی، به خاطر نیاز صنایع داخلی به مواد خام داخلی، مهم باشند.

اما اینجا نیز نیاز فوق تغییر چندانی در جهت بهبود اوضاع تولید سنتی ایجاد نکرده و تا جائیکه تأثیری بجا گذاشته، بطور کلی، یا تخریبی بوده و پایه معنای تحکیم عقب افتاده ترین واحدهای سنتی بوده است.

مواد خام مورد نیاز این بخش قبلاً صادر می شد و اینک بخشی از آن، بجای صادر شدن، به مصرف صنایع داخلی می رسد. از اینرو، رشد صنعتی به خودی خود نه تنها موجب افزایش تولید مواد خام و گسترش شیوه های بازآورد تولیدی در این بخش نشده، بلکه در واقع تولید بسیاری از مواد خام در ایران کاهش یافته است. ایران خود تبدیل به وارد کننده مقادیر قابل ملاحظه ای از انواع مواد خام شده است که قبلاً در ایران تولید می شد. بخاطر افزایش مخارج تولید، که بویژه با تورم سالهای اخیر روبه وخامت نهاده بطور کلی قیمت مواد خام داخلی افزایش یافته است. کشورهای خارجی وارد کننده نیز به منابع ارزانتر در دیگر کشورهای عقب افتاده روی کرده اند. بهر حال، با توسعه تولید مواد خام مصنوعی، تقاضا برای مواد خام طبیعی در بازار جهانی بطور مطلق کاهش یافته است. میزان مصرف داخلی نیز آنقدر افزایش نیافته است که جانشین مقادیر صادراتی قبلی گردد. بسیاری از مصرف کنندگان داخلی (صنایع جدید) خود به منابع ارزانتر خارجی روی آورده اند. دولت خد متکثر انحصارات بین المللی صادر کننده تکنولوژی، البته کلیه تسهیلات لازم برای وارد کردن این مواد خام را در ایران فراهم ساخته است.

با کاهش تقاضا در سطح جهانی، رقابت شدیدی در بخش تولید مواد خام طبیعی بوقوع پیوسته است که حرکت سرمایه بطرف این بخش گسترش استفاده از تکنیکهای سرمایه بر و ارتقاء سطح باآوری کار را موجب شده است. در سطح بین المللی فقط واحدهایی دوام آورده اند که به مدرنترین شیوه های صنعتی متکی بوده اند. از بهترین منابع طبیعی در جهان برخوردار شده اند. چنین واحدهایی نیز عموماً آنهایی هستند که توسط سرمایه صادراتی از متروپول در کشورهای عقب افتاده ایجاد شده اند. سرمایه گذاران بومی در این کشورها (منجمله ایران) قادر به رقابت با این قبیل واحدهای پیشرفته و تخصص یافته نیستند. بعلاوه با تشدید رقابت و باز شدن هر چه بیشتر اقتصاد کشورهای عقب افتاده به نوسانات بازار جهانی سرمایه گذاریهای کلان و درازمدت در تولید مواد خام برای سرمایه گذاران کشورهای عقب افتاده امری بس مخاطره آمیز شده است.

از اینرو، در ایران، افزایش نیاز داخلی به مواد خام طبیعی موجب افزایش تولید صنعتی در این رشته نشده است. بلکه کاملاً برعکس، تنها آن واحدهایی توانسته اند تحت چنین شرایطی دوام بیاورند که واحدهای کوچکی هستند: واحدهایی که نه مخارج سرمایه ثابت دارند و نه مخارج مزی. واحدهایی که عملاً کل مخارج تولید را به مخارج مصرفی خانوار مالک و کارکن در واحد کاهش داده اند. در نتیجه، در بخش تولید مواد خام، همراه با رشد صنعتی سالهای اخیر، گرایش به سمت استحکام هر چه بیشتر شیوه های سنتی تولید بوده است تا بالعکس. البته این تیزه همانطور که در مورد دو گروه اول ذکر شد، خود باعث مسدود

شدن فرآیند گسترش بازار داخلی (گسترش نیازات کالایی، افزایش انتشار مصرف کننده، دارای درآمد، افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی عمومی، ...) می گردد و عامل دیگری به عوامل مسبب تسریع بحران ساختاری اشباع تولید اضافه می کند.

آخرین گروه مهم صنایع جدید از واحدهایی متشکل شده است که بخاطر نوع تولیداتشان در رقابت مستقیم با واحدهای بخش سنتی قرار می گیرند. مثلاً، صنایعی از قبیل صنایع مدین تولید چرم و کفش، آجر سازی، تولید گچ، کاشی و موزائیک سازی، بخش عمده صنایع نساجی (نخ رسی، پشم رسی، پوشاک، محمل بافنی، پنبه پاک کنی، طناب و ریسمان بافی و غیره)، بخش از صنایع تولید مواد غذایی (روغن سازی، تهیه خشکبار، تهیه فرآورده های گوشتی، کنسرو سازی و غیره)، صابون سازی، برخی از صنایع محصولات فلزی (سماور سازی، برخی از انواع ظروف و لوازم فلزی غیر آهنی و غیره)، ...

صنایع این بخش اغلب می توانند از مواد خام داخلی استفاده کنند و محصولات آنها نیز مشابه محصولاتی است که سالهای سال توسط بخش سنتی تولید می شده است. اما بخاطر نحوه رشد صنعتی صنایع این بخش نیز چنان وصله های ناجوری هستند که نتوانسته اند بخش سنتی را کاملاً از بین ببرند و یا اینکه تغییر دهند. البته رقابت سختی بین آنها وجود دارد و تأسیس بسیاری از کارخانه های این گروه باعث ورشکستگی و بی خانمانی تعداد زیادی از تولید کنندگان مستقل بخش سنتی شده است. اما همانطور که در بررسی آمار صنعتی مشاهده کردیم، اینجا نیز بخش سنتی کم و بیش به همان شکل سابق به حیات خود ادامه می دهد. امری که مسلم است با ایجاد صنایع جدید هیچگونه انقلابی در شیوه تولید این بخش رخ نداده است.

از یک سو، صنایع با اصطلاح مدرن این بخش همگی از لحاظ تکنولوژیک به انحصارات بزرگ بین المللی وابسته اند و معنای این وابستگی اجبار در استفاده از تکنولوژی دست دوم و گران است.

از سوی دیگر، مهارتهای اداری و فنی لازم در ایران موجود نیست، فساد و زدنی فراوان است، حقوق دستگاه عرض و طول مهندسان و متخصصین و مدیران بسیار بالاست و عموماً مخارج تجهیزاتی زیاد است. در نتیجه، مخارج تولید محصولات این صنایع چندان ارزانتر از محصولات مشابه کارگاههای سنتی تمام نمی شود. کارگاههای سنتی با راضی شدن به نرخ سود کمتر و کار سخت تر می توانند بخشی از بازار داخلی را برای خود حفظ کنند. بویژه اینکه از ترس نبود تقاضا و نوسانات دایمی اوضاع اقتصادی، صاحبان صنایع مدرن بسیار محافظه کار شده اند و بیشتر ترجیح می دهند کارخانه ها در سطح پائین ظرفیت باقی بمانند تا عیادی با خطرناک چار شدن به تولید زهر ظرفیت مواجه شوند.

اساساً، نزد کارکنان واحدهای سنتی (که بیشتر از صاحب کارگاه و بستگان او تشکیل شده) اگر چه دیگری جز جلوگیری از تعطیل کارگاه، به هر قیمت که شده، وجود ندارد. دستمزدهای ناچیز و سطح نازل اشتغال در ایران، انگیزه نیرومندی برای رها ساختن وسایل تولید مستقل و پیوستن به طبقه کارگر نیست. بعلاوه حتی اگر واحدهای کوچک بخواهند، توانایی تغییر شیوه تولید و توسعه کارگاه را ندارند. ماشین آلات و ابزار که انحصارات بین المللی به ایران صادر می کنند یا بسیار گرانند و یا اساساً برای این گونه واحدهای کوچک بی فایده. شکل وابسته رشد صنعتی نیز شرایطی ایجاد کرده است که حتی یک واحد صنعتی تولید

* برای توضیح مفصل تر مشکلات واحدهای صنعتی در کشورهای عقب افتاده ای مانند ایران می توان به بخش قبلی این یادداشتها رجوع کرد: مثلاً، کند و کاو شماره ۷، ص ۱۳ و ۱۴ قسمت "موانع اصلی در راه اجرای طرح صنعتی کردن ایران".

کنند به ابزار و آلات تولیدی ساده که منطبق با نیازهای تکنولوژیک این گونه واحدها باشد و مساله امکانات محدود آنها در کسب مهارتهای لازم فنی را در نظر بگیرد، در ایران وجود ندارد.

بنابراین، اینجا نیز درون بخش سنتی گرایش در جهت انباشت (رشد برخی واحدها، پیدایش واحدهای متوسط و بزرگ، و بطور کلی گرایش افکار) بسیار ضعیف است. بجز چند استثنا، تقریباً تمام واحدهای این بخش از لحاظ وسعت تولید، تعداد کارکنان و درجه نفوذ تولیدی یکسانند. در واقع تنها گرایش نیرومند عبارتست از گرایش در جهت کاهش دادن سطح تولید، آزاد شدن از لزوم اتکا به کارمزدگیر و اتکاف به بازارهای کوچک.

نتیجه

بدین ترتیب، مشاهده می شود که فراشد نفوذ شیوه های جدید تولیدی در واحدهای سنتی بخش صنعت ایران، دقیقاً به خاطر رشد صنعتی وابسته سالهای اخیر مسدود گشته است. نده تغییر محسوسی در جهت مدرنیزه شدن بخش سنتی صورت می گیرد و نه احتمال گسترش بیشتر بخش بدین صنعتی و از بین رفتن بخش سنتی دیده می شود. درمان عقب افتادگی بخش سنتی در انهدام بخش جدید صنعتی است و راه رشد بخش جدید در انهدام بخش سنتی و تنها راه رهایی از این تسلسل مخرب رها ساختن نیروهای مولده از یوغ مالکیت خصوصی و استقرار اقتصاد با برنامه است.

دولت مدافع منافع امپریالیزم جهانی، و در نتیجه مدافع رشد صنعتی وابسته، تلاش می کند که رقابت بین دو بخش ناشی از تضاد بالا را با مداخله خود به نفع بخش جدید حل کند. از طریق گوناگون، مانند برنامه های درازمدت اقتصادی، اعتبارات مالی، سرمایه گذاری های دولتی، وضع قوانین گمرکی، مبارزه با گرانفروشی، اطاق اصناف، و غیره و غیره، دولت کوشش می کند تا بازار داخلی را از دست بخش سنتی بیرون آورد و موقعیت انحصاری بخش جدید را مستحکم تر سازد. اما این مساله نیز حدود خود را دارد.

از یک سو برنامه صنعتی کردن متکی به تکنولوژی وارداتی، حتی اگر با از ریشه کردن بزور بخش سنتی نیز تسهیل و تقویت گردد، توانایی در هم شکستن حصار محدود کننده بازار داخلی را ندارد. محصولات صنایع متکی به وسایل تولید دست دوم خارجی را نمی توان ارزانتر از محصولات مشابه صنایع کشورهای صادرکننده این تکنولوژی تولید کرد. در نتیجه، حتی اگر بازار داخلی کاملاً در انحصار صنایع جدید قرار گیرد، به دلیل عدم امکان تصرف بازارهای خارجی رشد این بخش جدید بسیار متضاد خواهد بود و به سرعت متوقف خواهد شد. بحران شدید و ساختاری اشباع تولید گریبان اقتصادی را که متکی به چنین صنایعی باشد خواهد گرفت. با پیشرفت فراشد انباشت کاپیتالیستی، البته، بخشی از ارزش افزونه انباشت شده می تواند به مصرف افزایش نیروی کار شاغل، در صنعت و در نتیجه تحقق یافتن ارزش افزونه تولید شده در دوره قبلی تولید برسد. اما عدم تناسب بین جمع کل درآمدها و افزایش ارزشهای تولید شده دایماً خود را در سطح جدید تر و بالاتر تجدید تولید خواهد کرد زیرا، از سویی دیگر، امکان گسترش بازار داخلی نیز بسیار محدود است.

بخش جدید صنعتی ایران صرفاً از صنایع تولید کننده کالا های مصرفی تشکیل یافته است. تحت شرایط سرمایه داری، مبادله بین بخش تولید کننده وسایل تولید (بخش ۱) و بخش تولید کننده کالا های مصرفی (بخش ۲) مهمترین مکانیزمی است که به گسترش تقسیم کار، رشد نیروهای مولده و در نتیجه توسعه بازار داخلی کمک می کند. در ایران، بخاطر نحوه "صنعتی شدن" و فقدان بخش یک، مکانیزم فوق اساساً وجود ندارد. ۱۸

رشد صنعتی در ایران دقیقاً بواسطه همان پیروسی است که بازار داخلی خود را ایجاد می کند این بازار را به سرعت از بین می برد. انهدام واحدهای مستقل سنتی بازار را لازم برای صنایع بزرگ جدید را ایجاد می کند. اما تولید کنندگان مستقل نمی توانند بدون صنایع مستقل خود زندگی کنند. با کاهش قوه خرید آنها به حداقل ممکن، تا زمانیکه رشد صنعتی نتواند شرایط جدید زیست، به مثابه کارگران مزدگیر برای آنان فراهم سازد، بازار محصولات صنایع جدید التاسیس منقبض خواهد شد. در عصر کنونی، بخاطر پیشرفت های تکنولوژیک و افزایش عجیب مقیاس حداقل تولید (در مقایسه با دوران انقلاب صنعتی) فراشد جذب نیروی کار جدید بسیار کند تر از فراشد رها ساختن تولید کنندگان مستقل از وسایلی تولیدی صورت می گیرد. بنابراین در ایران، در چارچوب مفاسد سرمایه داری، نیروی کار آزاد شده از وسایل تولید به ناچار به اقتصاد معیشتی رانده خواهد شد که این خود به نوبه گسترش بازار محصولات صنایع جدید را مسدود می کند.

از اینرو، از همان ابتداء، اساسی ترین گرایش درونی سرمایه داری ایران گرایش رکود و انحطاط است. فراشد بازتولید هر چه گسترده تر مفاسد سرمایه داری در ایران از همان ابتدا به بند کشیده شده و خطر بحران اشباع تولید حتی مراحل اولیه رشد سرمایه داری را تهدید می کند. تمام حمایت های گوناگون دولت و تمام "گروه های ضریب" شاه نیز در رفع این مشکل ساختاری صنایع ایران بی فایده و ناتوانند. قوانین اقتصادی را نمی توان به زور سرنیزه تغییر داد. کلیه شاخص های مهم اقتصادی نشان می دهند که پس از دوره ای از رشد اینک اقتصاد ایران دچار بحران شدیدی شده است.

بخش کشاورزی عملاً به اضمحلال است، رشد بخش صنعتی متوقف شده است، تعداد تهیدستان شهر و روستا به شدت افزایش یافته است، غیرمزد درآمد نفت کمبود شدیدی در موازنه ارزی پیدا شده است و اضافه بر تمام این مشکلات تورم مزمن نیز ادامه دارد. در سال گذشته میزان تشکیل سرمایه ثابت ناخالصی داخلی در بخش صنایع در حدود ۴۵٪ کاهش یافته است. در واحدهای بزرگ (با سرمایه اولیه بیش از ۱۰۰ میلیون ریال) کاهش مذکور شدیدتر بوده است: بیش از ۷۰ درصد، بیش از ۸۰ درصد سرمایه گذاری های جدید در واحدهای موجود بوده است و نه در تأسیسات جدید. فرار سرمایه از ایران به ارقام پسر سآمور ۳۰۰-۲۰۰ میلیارد ریال رسیده است. بیکاری و کم کاری رو به افزایش گذارده است و برای اولین بار تعداد مزد و حقوق بگیران بطور مطلق کاهش یافته است. واضح است که بحران ساختاری اشباع تولید آغاز شده است و مشکل بتوان علامت برطرف شدن این بحران را در آینده نزدیک نشان داد.

بحران مذکور، در واقع می باید چند سال پیش آغاز می شد، اما افزایش درآمد نفت و گسترش امکانات دولت در حمایت از صنایع و جلوگیری از وقوع بحران اشباع تولید این جریان را برای چند سال به تعویق انداخت. اما با تزریق پول نیز نمی توان بحران ساختاری اقتصاد ایران را برطرف ساخت. اینک که عاقبت بحران آغاز شده، دقیقاً به خاطر حمایت های چند سال قبل، شدت آن بر مراتب بیش از حدی است که در گذشته رخ می داد. افزایش اعتبارات مالی دولتی به بخش خصوصی و افزایش مخارج نامولد (ارتش) بخش های خدمات، دستگاه بورکراسی دولتی و غیره صرفاً تورم مزمن را نیز به

۱۸ اینجا صنایع تولید کننده مواد خام را در نظر نگرفتیم. عمده ترین گروه آن صنایع نفت است که محصولاتش بطور عمده صادر می شود و در نتیجه نمی تواند تأثیر چندانی در افزایش مبادله داخلی داشته باشد.

۱۹ برای توضیح بیشتر مطلب به بخش ضمایم این یادداشتها رجوع شود.

متعلق به صنایع مواد غذایی، نساجی و محصولات معدنی غیر فلزی است. تنها سه رشته تهیه برکه زردآلو (۱۲۰ کارگاه)، قالی- بافی (۴۷۷ کارگاه)، آجر و آملک پزی (۱۰۱ کارگاه) نزدیک سه ۸۰ درصد کارگاههای بزرگ صنعتی را تشکیل می دهند. در واقع از میان ۹۰۷ کارگاه بزرگ این استان فقط ۱۱ کارگاه را می توان کارگاه جدید صنعتی نامید. استان سمنان با ۱۰۹ کارگاه ظاهراً برابر تعداد متوسط کارگاههای بزرگ صنعتی (۲۲ کارگاه) برای هر صد هزار نفر جمعیت را واجد است. اما ۸۹ کارگاه آجر پزی و گچ پزی، به تنهایی، ۸۰ درصد کارگاههای این استان را تشکیل می دهند. استان ایلام با ۲۴۰ هزار نفر جمعیت فقط ۲ کارگاه بزرگ آجریزی موزائیک سازی دارد.

بدین ترتیب، برخلاف تمام هیاهوی دولت و علیرغم تمام سیاست های عدم تمرکز صنایع در تهران (برنامه های ایجاد "قطب های صنعتی"، "ناحیه های صنعتی"، "پارکهای صنعتی"، و غیره) ناموزونی شدیدی از رشد صنعتی در استانهای مختلف کشور پدید آمده است. می توان تخمین زد که تقریباً ۶۵ درصد صنایع جدید در استان مرکزی دایر شده اند. علت این ناموزونی شدید جغرافیایی نیز، همانند ناموزونی شدید صنعتی، در نحوه ویژه رشد وابسته صنعتی ایران نهفته است و جنبه مهم دیگری از مشکلات عینی سرمایه داری ایران در راه ایجاد و گسترش بازار واحد ملی را نشان می دهد. صنایع جدید التاسیس ایران صنایع مولد کالا های مصرفی هستند و بخش عمده اجزای سرمایه نامتغیر آنها (تقریباً تمام وسایل تولید و بخش عمده مواد خام و کالا های واسطه ای مورد استفاده در تولید) از خارج وارد می شود. از اینرو، مهمترین عامل در تعیین موقعیت جغرافیایی اکثریت عظیم آنها نه نزدیکی به منابع خام و نه نزدیکی به صنایع دیگر بلکه نزدیکی به بازار است. هر جا که اقشار پردرآمد تر مصرف کنندگان متراکم تر شده باشند و میزان تقاضا برای کالای مصرفی خاصی از مقدار معینی بیشتر باشد (و در نتیجه مقیاس تولیدی سود آوری را ممکن سازد) شرایط مطلوب تری جهت تاسیس چنین صنایعی فراهم گشته است. این مطلب در مورد بخش سنتی صدق نمی کند. کارگاههای این بخش کوچک هستند و می توانند برای بازارهای کوچکتر (که در بسیاری نقاط کشور موجود است) تولید کنند. تمرکز رشته های مختلف این بخش در نقاط مختلف کشور بیشتر بخاطر اهمیت دسترسی به منابع مواد خام و نزدیکی با واحدهای تولیدی دیگر مرتبط با این رشته ها است. در صورتیکه، در بخش جدید صنعتی، بجز در چند مورد نادر، هیچگونه ارجحیت جغرافیایی فراسوی سالانه بازار بزرگ وجود ندارد. اما در ایران درآمد خانوارهای شهری بیشتر از درآمد خانوارهای روستایی است. جمعیت شهرنشین در استان مرکزی (چه بطور مطلق و چه نسبی) بیشتر از همه استانهای کشور است و درآمد خانوارهای شهری این استان بیشتر از درآمد خانوارهای شهری استانهای دیگر است. بنا بر این، واضح است که چرا بخش صنعتی ایران در استان مرکزی (و بویژه در تهران) تمرکز یافته است.

بررسی جدول ۷، که درصد خانوارهای شهری و روستایی ایران را در سال ۱۳۵۱ در گروههای مختلف هزینه مصرفی ماهانه نشان می دهد، صحت مطالب بالا را تأیید می کند. مطابق این جدول در مناطق شهری مصرف ماهانه ۷۰/۲ درصد خانوارها کمتر از ده هزار ریال، ۲۲/۶ درصد بین ۱۰ هزار تا ۲۰ هزار ریال و ۷/۲ درصد بیشتر از ۲۰ هزار ریال بود. اما در مناطق روستایی ۹۲/۶ درصد خانوارها کمتر از ۱۰ هزار ریال، ۶/۳ درصد بین ۱۰ هزار تا ۲۰ هزار ریال فقط ۱/۱ درصد بیشتر از ۲۰ هزار ریال در ماه مصرف کردند. بنابراین، میزان مصرف در نقاط

در همین سال هزینه ماهانه یک خانوار متوسط شهری و روستایی به ترتیب ۱۱ هزار و ۶ هزار ریال بود.

شهری کشور بر مراتب بیشتر از نقاط روستایی است و بخش عمده تقاضای داخلی برای کالا های مصرفی از شهرهای ایران ناشی می شود. مقایسه درصد خانوارهای شهری استان مرکزی با ارقام مربوط به کل کشور سطح بالنسبه بالا تر درآمد ها در این استان را نشان می دهد. در حالیکه در کل کشور بیش از ۷۰ درصد خانوارها هزینه ماهانه ای کمتر از ۱۰ هزار ریال داشتند در استان مرکزی بیش از ۵۰ درصد خانوارها بیشتر از ۱۰ هزار ریال در ماه مصرف کردند.

واضح است که در بین خانوارهای با هزینه ماهانه کمتر از (مثلاً ده هزار ریال) با تعداد متوسط ۵ نفر در هر خانوار میزان تقاضا برای محصولات صنایع جدید نزدیک به هیچ است. اما مطابق ارقام بالا، این گروه اکثریت عمده خانوارهای ایران را تشکیل می دهد. در نتیجه، میزان تقاضای داخلی برای کالا های مصرفی اساساً نمی تواند چندان زیاد باشد و با توجه باینکه بازار داخلی ایران عملاً چیزی جز بازار کالا های مصرفی نیست می توان درک کرد که چرا بازار داخلی ابعاد کوچکی دارد. این بازار ناچیز نیز عمدتاً در شهرها تمرکز یافته است، آنهم فقط در شهرهایی مانند تهران که میزان تقاضا از حداقل معینی بیشتر باشد. وسعت کشور و پراکندگی شدید جغرافیایی اقشار مصرف کننده باعث این می شود که اجزای کوچکتر بازار داخلی (که جمعاً مصرف بخش عمده ای از تقاضا هستند) از دسترس صنایع جدید خارج باشند. زیرا از لحاظ اقتصادی منطقی نخواهد بود که برای دسترسی به گروه ناچیزی از خانوارهای پردرآمد تر نقطه دور افتاده ای از کشور کارخانه در محل تاسیس شود. مخارج زیاد حمل و نقل کالا ها در ایران نیز امر تولید در برخی مراکز صنعتی و توزیع در مابقی کشور را دشوار می سازد. در ایران مخارج مذکور هم به علت عقب افتادگی عمومی شبکه توزیع و هم به علت پراکندگی مصرف کنندگان و مقادیر ناچیز تقاضا در هر نقطه جغرافیایی بسیار سنگینند. در مورد محصولاتی که واحدهای جدید و سنتی هر دو تولید کننده آن هستند این ساله موجب بهبود نسبی موقعیت واحدهای سنتی در رقابت با واحدهای جدید می گردد. واحدهای بخش سنتی کوچکند و می توانند در بسیاری نقاط کشور برای ارضای تقاضای محلی دایر گردند. بدین ترتیب ناموزونی جغرافیایی سطح درآمد ها خود باعث تشدید ناموزونی صنعتی می گردد.

اما، جدول ۸، ترکیب هزینه های مصرفی در ایران بین سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۴، نشان می دهد که با رشد صنعتی دوران اخیر اختلاف بین مصرف شهر و ده و بین مصرف تهران و دیگر شهرها افزایش یافته است. در سال ۱۳۳۸، یعنی قبل از آغاز رشد اخیر صنعتی، هزینه های مصرفی خصوصی در مناطق شهری روستایی تقریباً یکسان بودند. در صورتیکه در سال ۱۳۵۴ سهم هزینه های مصرفی خصوصی شهرهای ایران نزدیک به چهار برابر سهم روستاهاست. در سال ۱۳۳۸ در حدود ۲۰ درصد هزینه های مصرفی خصوصی به تهران تعلق داشت در صورتیکه در سال ۱۳۵۴ رقم مذکور به بیش از ۴۰ درصد بالغ می گردد. در همین سال هزینه های مصرفی خصوصی در تهران به تنهایی تقریباً به دو برابر هزینه های مصرفی خصوصی در کل روستاهای ایران رسیده است.

آمار مصارف خانوارهای شهری و روستایی در سال ۱۳۵۱ (جدول ۷) نیز همین نتیجه را اثبات می کند. درصد خانوارهای روستایی در گروههای مختلف هزینه در استانهای مختلف کشور تقریباً همانند است. حتی در مناطق روستایی استان مرکزی، که ثروتمندترین استان ایران است و اندازه گروههای مختلف هزینه با ارقام متوسط برای کل کشور تفاوت چندانی ندارد. اما در مناطق شهری، بویژه آنجا که بخش جدید صنعت رشد کرده، ساله به شکل دیگری است. به عنوان نمونه، در مناطق شهری استان مرکزی ۹۹/۹ درصد خانوارها هزینه ماهانه ای کمتر از ده هزار ریال داشتند در صورتیکه رقم متوسط برای کل کشور ۷۰/۲ درصد بود. در استان خراسان این رقم به ۸۷ درصد می رسد. به عبارت دیگر،

جدول ۷- درصد خانوارهای شهری و روستایی در گروههای هزینه ماهانه - به ریال - سال ۱۳۵۱

هزینه ماهانه	کمتر از ۲۰۰۰	۲۰۰۰ تا ۲۹۹۹	۳۰۰۰ تا ۳۹۹۹	۴۰۰۰ تا ۴۹۹۹	۵۰۰۰ تا ۷۴۹۹	۷۵۰۰ تا ۹۹۹۹	۱۰۰۰۰ تا ۱۲۴۹۹	۱۲۵۰۰ تا ۱۴۹۹۹	۱۵۰۰۰ تا ۱۹۹۹۹	۲۰۰۰۰ تا ۲۹۹۹۹	۳۰۰۰۰ و بیشتر
درصد کل کشور	۴/۹	۷/۴	۱۰/۳	۱۰/۷	۲۲/۲	۱۴/۷	۹/۴	۶/۲	۷/۰	۴/۵	۲/۷
درصد استان مرکزی	۱/۳	۲/۶	۴/۵	۶/۵	۱۹/۵	۱۵/۵	۱۱/۳	۹/۵	۱۲/۲	۹/۸	۷/۳
های شهری	کل کشور ۷۰/۲					۲۲/۶				۷/۲	
های روستایی	کل کشور ۹۲/۶					۶/۳				۱/۱	
استان مرکزی	۴۹/۹					۳۳/۰				۱۷/۱	
درصد کل کشور	۱۶/۱	۱۹/۳	۱۸/۳	۱۳/۸	۱۷/۹	۷/۲	۳/۱	۱/۷	۱/۵	۰/۸	۰/۳
درصد استان مرکزی	۱۱/۰	۱۷/۸	۲۱/۴	۱۶/۲	۲۰/۸	۵/۸	۳/۳	۱/۴	۱/۳	۰/۷	۰/۳
های شهری	کل کشور ۹۲/۶					۶/۳				۱/۱	
های روستایی	کل کشور ۹۳/۰					۶/۰				۱/۰	

جدول ۸- هزینه های مصرفی - به قیمت های جاری

	سال ۱۳۳۸	سال ۱۳۴۱	سال ۱۳۴۶	سال ۱۳۵۱	سال ۱۳۵۴
میلیارد ریال	%	میلیارد ریال	%	میلیارد ریال	%
۱- هزینه های مصرفی خصوصی	۸۷	۲۵۲	۸۸	۳۷۲	۶۷
مناطق شهری	۴۵	۱۳۶	۴۷	۲۲۳	۵۱
تهران	(۴۴)	(۵۶)	(۹۵)	(۲۳۶)	(۶۱۱)
مناطق روستایی	۴۲	۱۱۶	۴۱	۱۴۹	۱۶
۲- هزینه های مصرفی دولتی	۳۰	۳۵	۱۲	۸۶	۳۳
هزینه های مصرفی (۲+۱)	۱۰۰	۲۸۷	۱۰۰	۴۵۸	۱۰۰
	۲۳۹		۹۴۴		۲۳۱۳

رشد ناموزون و مرکب و "فشارهای جمعیتی"

یکی از مسائلی که رشد صنعتی و افزایش بارآوری کار در کشور- های عقب افتاده منجمه ایران را دشوار ساخته و در مقایسه با فرایند های مشابه تاریخی در کشورهایی که چند قرن پیش این مرحله را سپری کردند محتوی اجتماعی ویژه ای ایجاد کرده است، پدیده "فشارهای جمعیتی" است که به درجات مختلف تقریباً در تمام کشورهای عقب افتاده به چشم می خورد. در اروپای اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم- یعنی در دوران رشد صنعتی- میزان رشد جمعیت به ندرت از ۱٪ در سال بیشتر می شد. در صورتیکه امروزه در بسیاری از کشورهای عقب افتاده این رقم از ۳٪ نیز بیشتر است. در ایران، در ده سال بین دوسرشماری عمومی سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ میزان متوسط رشد سالانه جمعیت ۳/۱٪ بود و وجود اینکه در ده سال بعد (۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵) به ۲/۷٪ کا^(۱۰) هین پیدا کرده است هنوز آهنگ رشد سریع جمعیت را نشان می دهد.

در استانهایی که بخش صنعت عمدتاً از واحدهای سنتی متشکل شده ترکیب گروههای هزینه خرد شهرها تقریباً مشابه ترکیب گروههای مناطق روستایی است (۱۰٪) بنابراین تشدید ناموزونی جغرافیایی در ترکیب گروههای هزینه خانوارهای شهری می باید از رشد بخش جدید صنعتی ناشی شده باشد. بهر حال واضح است که فرایند صنعتی شدن دوران اخیر، با شکل خاص تحمیل شده و وابسته آن که موجب تمرکز رشد صنعتی در رشته های مولد کالا های مصرفی و در شهرهای بزرگ دارای اقشار پردرآمد تر شده است، بجای آنکه بتواند فرایند گسترش بازار داخلی را تسهیل کند دایره تسلسل مخرب بوجود آورده که بازار واحد ملی را هر چه بیشتر از بین خواهد برد؛ ناموزونی جغرافیایی صنعتی ناموزونی جغرافیایی درآمد ها را تشدید می کند و ناموزونی جغرافیایی درآمد ها ناموزونی جغرافیایی صنعتی را.

(۱۰) فهرست نام و نشان کارگاههای بزرگ صنعتی (به توضیح شماره ۱ رجوع شود) نشان می دهد که از میان ۴۹۲ کارگاه بزرگ استان خراسان حداقل ۴۴ کارگاه متعلق به بخش سنتی است.

جدول ۹- جمعیت ایران در سه سرشماری اخیر

سرشماری ۱۳۳۵	سرشماری ۱۳۴۵	سرشماری ۱۳۵۵	میزان متوسط رشد سالانه %
میلیون نفر %	میلیون نفر %	میلیون نفر %	
۱۹/۰	۲۵/۸	۳۳/۶	۱۰۰
کل کشور	۲/۷	۳/۱	۴/۸
مناطق شهری	۳۱/۵	۹/۸	۳۸/۰
مناطق روستایی	۶۸/۵	۱۶/۰	۶۲/۰

ایستیلای وجه تولید سرمایه داری انباشت هرچه بیشتر محصول افزونه اجتماعی و تبدیل آن به سرمایه ضرورت دارد، فشارهای جمعیتی "بخش اعظم تولید جاری را به مصرف نگهداری تولید کنندگان می رساند - آن هم در یک سطح بسیار نازل معیشت! عقب افتادگی اقتصادی، یعنی سطح نازل باآوری کار، همراه با افزایش سریع مصرف کنندگان، میزان انباشت محصول افزونه اجتماعی را سخت کاهش می دهد. بویژه اینکه، رشد سریع جمعیت درسا - خنثار و ترکیب سنتی آن نیز تأثیر می گذارد و تعداد مصرف کنندگان نامولد را بطور نسبی نیز افزایش می دهد. مثلاً، در ایران میانه سنی جمعیت بسیار پائین است (۱۷/۸ سال در سرشماری ۱۳۵۵) و افراد ۱۴ ساله و کمتر نزدیک به نیمی از جمعیت را تشکیل می دهند (جدول ۱۰ و ۱۱).

بنابراین، در شرایطی که ایران جهت توسعه صنعتی نیاز به افزایش انباشت محصول افزونه کشاورزی دارد، ناچارست که حتی بخش عمده ای از احتیاجات غذایی جمعیت را از طریق واردات برطرف سازد. در واقع بجای آنکه بخش کشاورزی رشد صنعتی را تأمین کند خود می باید از بخش های دیگر اقتصاد (در ایران: نفت) تقویت گردد. غالب کشورهایی که در گذشته با موفقیت صنایع را رشد داده اند تقریباً در تمام دوره حساس اولیه رشد صنعتی توانستند نیازهای غذایی داخلی را بدون اتکال به واردات برطرف کنند. در

جدول ۱۰- میانه سنی جمعیت ایران - سال

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵
کل کشور	۲۰/۲	۱۶/۹	۱۷/۸
مناطق شهری	۲۰/۵	۱۷/۸	۱۸/۰
مناطق روستایی	۲۰/۰	۱۶/۳	۱۶/۸

جدول ۱۱- جمعیت ایران برحسب سنین مختلف - میلیون نفر

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵
تعداد	۱۵/۱	۲۱/۸	۲۶/۵
%	۴۵/۰	۸/۹	۲۶/۵
تعداد	۱۱/۹	۱۷/۷	۲۳/۴
%	۴۲/۳	۳/۳	۲۳/۴
تعداد	۹/۵	۱۷/۷	۲۳/۴
%	۲۷/۳	۳/۳	۲۳/۴
تعداد	۸/۰	۱۷/۷	۲۳/۴
%	۲۴/۳	۳/۳	۲۳/۴
تعداد	۷/۳	۱۷/۷	۲۳/۴
%	۲۱/۷	۳/۳	۲۳/۴
تعداد	۶/۶	۱۷/۷	۲۳/۴
%	۱۹/۴	۳/۳	۲۳/۴

(جدول ۹) * در نظر اول چنین وانمود می شود که پدیده "فشارهای جمعیتی" بخاطر رشد سریع جمعیت در کشورهای عقب افتاده بوجود آمده است - و این دقیقاً شکلی است که ایدئولوژیهای بورژوا مساله را درک می کنند. راه حل "متخصصین" بورژوا نیز بسیار ساده است: جلوگیری از رشد جمعیت بوسیله توسعه استفاده از شیوه های جلوگیری از حاملگی - یا با تشویق مردم و یا به زور. اما نتایج این برنامه به تنهایی سطحی بودن برداشت بالا را نشان می دهد. غیرمغایبانه کلیه کشورهای عقب افتاده به آزمایشگاه انواع شیوه های مدرن جلوگیری از حاملگی تبدیل شده اند کوچکترین تغییری در آهنگ سریع رشد جمعیت آنها ایجاد نگردیده است.

واضح است که ازدیاد سریع جمعیت به خودی خود نه تنها مضر نیست بلکه می تواند نیروی کار عظیمی جهت پیشرفت اقتصادی فراهم سازد. افزایش سریع جمعیت هنگامی به شکل "جمعیت اضافی" ("فشارهای جمعیتی") ظاهر می شود که ساختار اقتصادی جامعه توانایی جذب آن را ندارد. بدین ترتیب مساله "فشارهای جمعیتی" در کشورهای عقب افتاده در واقع چیزی جز همان مساله عقب افتادگی اقتصادی این کشورها نیست. اما این مطلب هنوز علت رشد سریعتر جمعیت در آنها را در مقایسه با کشورهای اروپایی در قرون پیش که به همین اندازه عقب افتاده بودند و یا در مقایسه با کشورهای پیشرفته امروزی روشن نمی کند. علت این پدیده را باید در عملکرد قانون انکشاف ناموزون و مرکب تاریخ جستجو کرد. در کشورهای عقب افتاده "میزان مرگ و میر متعلق به جوامع صنعتی شده" با "سطح مولید متعلق به جوامع غیر صنعتی" توأم وجود دارند. در کشورهایی که چند قرن پیش پا به فراموشی صنعتی شدن گذاشتند بهبود شرایط بهداشت همگام با رشد صنعتی به پیش می رفت در صورتیکه در کشورهای عقب افتاده این امر پیش از توسعه صنعتی بوقوع پیوسته است. مضافاً اینکه در کشورهای عقب افتاده بخاطر اتکال زیاد به دست انسان به مثابه تنها ابزار عمده تولیدی، میزان مولید بمراتب بیشتر از کشورهای پیشرفته است.

این رشد سریع جمعیت و "فشارهای جمعیتی" ناشی از آن باعث می شود که آهنگ گسترش مناسبات تولیدی سرمایه داری کند شود و بخش هایی از اقتصاد که تحت مناسبات تولیدی پیشا-سرمایه داری و شبه - سرمایه داری قرار دارند نه تنها باقی بمانند بلکه در مواردی حتی در تقیاس گسترده تری باز تولید شوند. در شرایط انباشت اولیه که جهت افزایش سرمایه اجتماعی و گسترش حیطه

در ضمن باید در نظر داشت که میزان واقعی رشد جمعیت در دهه اخیر بیشتر از رقم بالا است. در آمار دولت مهاجرت ایرانیان به خارج که بویژه در سالهای اخیر افزایش پیدا کرده به حساب نیامده است.

جدول ۱۲ - جمعیت ایران برحسب خانوار

۱۳۵۵		۱۳۴۵		۱۳۳۵	
میانگین تعداد افراد خانوار	میلیون خانوار	میانگین تعداد افراد خانوار	میلیون خانوار	میانگین تعداد افراد خانوار	میلیون خانوار
۵/۰	۶/۷	۵/۰	۵/۰	۴/۸	۴/۰
۴/۸	۳/۲	۴/۹	۲/۰	۴/۷	۱/۳
۵/۲	۳/۵	۵/۰	۳/۰	۴/۸	۲/۷

فشارهای جمعیتی ناشی از این مسئله فشار بر زمین را بشدت زیاد کرده است. به جمعیت روستائی ایران در طی ۲۰ سال، طیرغم اصلاحات ارضی، نزدیک به پنج میلیون نفر افزوده شده است (جدول ۹). با در نظر گرفتن کاهش اراضی زیر کشت (توسعه شهرها، افزایش شرکت های کشاورزی مدین که برای خارج تولید می کنند و...) می توان تخمین زد که تراکم جمعیت روستائی، به نسبت دوران قبل از اصلاحات ارضی، حداقل بیش از دو برابر افزایش یافته است. اما حتی قبل از اصلاحات ارضی گفته می شد که نیمی از جمعیت روستائی ایران در واقع "اضافی" است. واضح است که چنین فشارهای جمعیتی شدید بخش عمده جمعیت فعال روستائی را به اقتصاد معیشتی خواهد راند. مضافاً باینکه با افزایش گرایه زمین ترخ سود در سرمایه گذاری کشاورزی کاهش پیدا می کند و در نتیجه توسعه واحد های مدین کشاورزی نیز کند می شود.

بنابراین، ناتوانی اقتصاد ایران در جذب جمعیت "اضافی" گرایش در جهت استحکام اقتصاد معیشتی را تقویت می کند و گسترش اقتصاد معیشتی خود به نوبه فشارهای جمعیتی را شدیدتر می سازد. با تشدید ناموزونی درآمدها و از هم پاشیدگی جغرافیائی امکانات گسترش بازار واحد ملی کاهش می یابد و در نتیجه هرچه بیشتر اقتصاد داخلی از جذب نیروی کار انسانی ناتوان می شود. صد راد

این کشورها شیوه تولید کشاورزی دایماً دستخوش تحولات جدید بود و کار دمی سرانه در کشاورزی همگام با رشد صنایع افزایش می یافت. با افزایش بارآوری کار در کشاورزی نیروی کار جدید برای صنایع آزاد می شد، ارزش نیروی کار کاهش می یافت و در نتیجه ارزش افزوده بیشتری توسط سرمایه داران نصیب می شد. در صورتیکه در ایران، تحت شرایط افزایش سریع جمعیت و ناتوانی اقتصاد در جذب این جمعیت "اضافی"، انگیزه ای برای سرمایه داران در جهت بالا بردن کار دمی بخش کشاورزی موجود نیست.

ناتوانی صنایع جدید در توسعه تولید و جذب دایمی نیروی کار آزاد شده از بخش کشاورزی (و بخش های تولید سنتی بطور کلی) فشارهای جمعیتی را همواره افزایش می دهد. نیروی کار بیکار برای زنده ماندن مجبور است که به زمین بازگشت کند و در آنجا نیز ناچار می شود هر چه بیشتر با تکیه به کار سخت خود و بستگانش وسایل لازم معیشت را فراهم سازد. بدین ترتیب، نقش خانواده به مثابه یک واحد تولیدی، که از مشخصات اقتصاد ماقبل سرمایه داری است، در ایران نه تنها از بین نرفته، بلکه دقیقاً بخاطر رشد سرمایه داری سالهای اخیر، اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

نیاز بخش سنتی به کار سخت، برای مقابله با شرایط طاقت فرسائی رقابت با بخش مدین، انگیزه افزایش تعداد افراد خانوار را تقویت کرده است. و این امر، خود موجب تشدید فشارهای جمعیتی می گردد.

جدول ۱۲ نشان می دهد که حجم خانوارهای ایران افزایش یافته است. در کل کشور، خانوار متوسط در سال ۱۳۳۵ معادل ۴/۸ نفر عضو داشت، در صورتیکه در سال ۱۳۵۵ رقم فوق به ۵/۰ نفر رسیده است. این افزایش بویژه در مناطق روستائی چشم گیر است: از ۴/۸ نفر به ۵/۲ نفر. جدول ۱۳ نیز نشان می دهد که تعداد کارکنان مستقل و کارکنان خانوادگی بدون مزد، در طی این دوره افزایش پیدا کرده است. طیرغم رشد صنعتی و توسعه مناسبات کالائی بیش از ۲۰ درصد جمعیت شاغل ایران هنوز از دو گروه فوق تشکیل یافته است (۷).

۲۷) بخش قابل ملاحظه ای از رشد مزد و حقوق بگیران نیز بیشتر بدلیل رشد بخش خدمات (دولتی و خصوصی) بوده است. بخاطر رشد وجه تولید سرمایه داری.

جدول ۱۳ - جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر برحسب وضع شغلی

وضع شغلی	سرشماری ۱۳۳۵		سرشماری ۱۳۴۵		سرشماری ۱۳۵۵	
	هزار نفر	%	هزار نفر	%	هزار نفر	%
کارفرمایان	۶۹	۱/۱	۱۵۳	۲/۲	۱۸۶	۲/۱
کارکنان مستقل	۲۴۳۵	۴۱/۳	۲۶۵۹	۳۸/۸	۲۸۴۳	۳۲/۳
مزد و حقوق بگیران بخش دولتی	۴۵۱	۷/۶	۶۶۳	۹/۷	۱۶۹۶	۱۹/۳
مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی	۲۲۴۶	۳۸/۰	۲۶۳۶	۳۸/۴	۳۰۳۹	۳۴/۶
کارکنان خانوادگی بدون مزد	۵۹۴	۱۰/۱	۶۷۷	۹/۹	۹۸۵	۱۱/۲
اظهار نشده	۱۱۳	۱/۹	۷۱	۱/۰	۴۰	۰/۵
جمع	۵۹۰۸	۱۰۰	۶۸۵۹	۱۰۰	۸۷۸۹	۱۰۰
جمعیت شاغل نسبت به کل جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر	۴۶/۰ %		۴۱/۶		۳۸/۰	

توضیحات

۱- ارقام جداول ۱ تا ۳ براساس آمار مندرج در نشریه زیر - محاسبه و تنظیم شده اند :

ECONOMIC STATISTICS AND TRENDS OF IRAN,
Statistical Research Unit,
Planometrics and General Economy Bureau,
Plan and Budget Organisation,
3rd Edition, SEP, 1976.

۲- دو نمونه از "تحقیقاتی" که توسط مبلغین سرمایه داری ایران درباره رشد صنعتی ایران انتشار یافته کتب زیرند :
- جغرافیای صنعتی ایران - تألیف دکتر حسین آسایش - انتشارات دانشگاه آذربایجان - تیرماه ۱۳۵۴
- مطالعه‌ای در توسعه اقتصادی ایران - تألیف ناصر معتمدی - انتشارات تهران اکونومیست - خرداد ماه ۱۳۵۴

۳- نتایج سرشماری کشاورزی - مرحله اول ۱۳۵۲ - اسفند ماه ۱۳۵۴ - صفحه ۷

۴- نرخ‌های عمده فروشی بازار تهران - نقل از مجله تهران اکونومیست - سال ۱۳۵۴

۵- بجز ایران آمار کلیه کشورها از نشریات زیر استخراج شده اند :
1. UN YEARBOOKS OF NATIONAL ACCOUNT STATISTICS
2. ILO YEARBOOKS OF LABOUR STATISTICS

آمار مربوط به ایران براساس جدول ۱ ، سال ۱۳۵۴ ، تهیه شده است . در تنظیم جدول ۴ بجز در مورد ایران بناچار آمار سالهای ۶۸-۱۹۶۵ مورد استفاده قرار گرفته است . زیرا می‌باید کوشش می‌شد تا سالی انتخاب شود که برای تمام کشورها آمار دقیق (مثلاً براساس سرشماری) موجود باشد .

۶- آمار کارگاه‌های صنعتی شهری تمام استانهای کشور در نشریه زیر منتشر شده است :

نتایج مقدماتی سرشماری از کارگاه‌های جامعه شهری کل کشور - سال ۳-۱۳۵۲ - وزارت کار و امور اجتماعی - تاریخ انتشار ۱۳۵۵ در ضمن ، اخیراً مرکز آمار ایران دست به انتشار نتایج " سرشماری از کارگاه‌های کشور " زده است و فهرست کامل کارگاه - های ایران را برای هر شهر و استان بتدریج منتشر می‌کند .

۷- ماخذ - نتایج آمارگیری صنعت نساجی روستائی در سال ۱۳۵۱ نقل از سالنامه آماری کشور سال ۱۳۵۶ - مرکز آمار ایران - صفحه ۴۰۰

۸- سالنامه آماری کشور - سال ۱۳۵۶ - صفحه ۴۰۱

۹- بانک مرکزی ایران - اداره آمار اقتصادی - نتایج بررسی صنایع منتخب در سال ۱۳۵۴ - تاریخ انتشار: شهریور ۱۳۵۵

۱۰- ماخذ : فهرست نام و نشان کارگاه‌های بزرگ صنعتی در سال ۱۳۵۴ - مرکز آمار ایران - تاریخ انتشار: مهرماه ۱۳۵۶

۱۱- ۱۰۱۳ کارگاه فوق از نشریه " راهنمای نام و نشانی کارخانه- های بزرگتر ایران " (وزارت صنایع و معادن) استخراج شده است . تاریخ انتشار : آبانماه ۱۳۵۶

۱۲- به منبع ذکر شده در توضیح شماره ۱۰ رجوع شود .

۱۳- منابع : - نتایج آمارگیری از مصرف خانوارهای روستائی سال

۱۳۵۱ - مرکز آمار ایران - مهرماه ۱۳۵۴

- نتایج آمارگیری از مصرف خانوارهای شهری سال ۳۵۱ - مرکز آمار ایران - فروردین ماه ۱۳۵۴

۱۴- منبع ذکر شده در توضیح شماره ۱ رجوع شود .

۱۵- برای آمار سرشماری‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ به " سالنامه آماری کشور - سال ۱۳۴۶ " و برای آمار سرشماری ۱۳۵۵ به گزارش نتایج مقدماتی سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۵۵ " و " نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن - براساس ۵ درصد نمونه کل کشور " (هر سه از انتشارات سازمان برنامه و بودجه ، مرکز آمار ایران) رجوع شود .

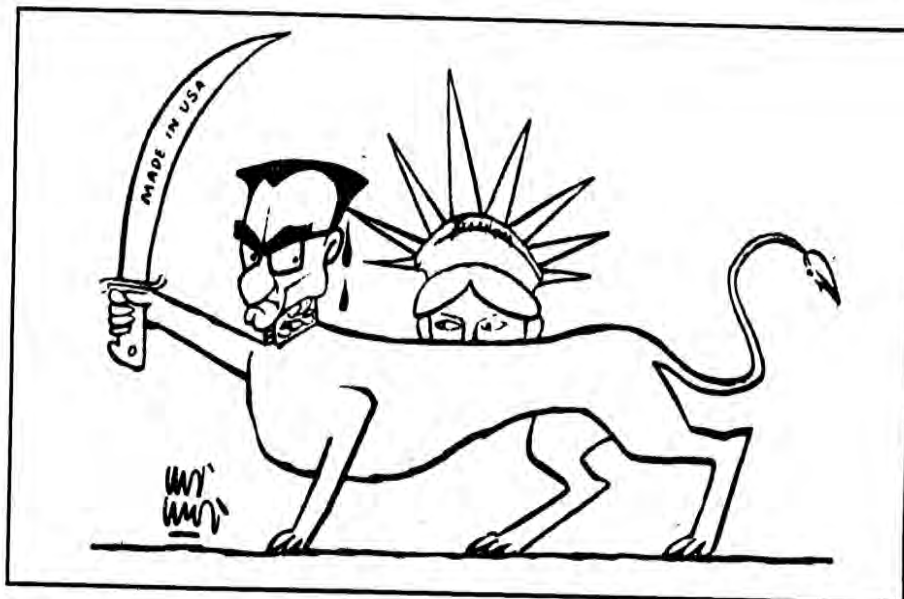
در ضمن ، در تنظیم جدول‌های این بخش از نشریات زیر نیز استفاده شده است :

۱- سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل جمعیت کشور (ساکن و غیر ساکن) - نشریه شماره ۲۷۷ مرکز آمار ایران .

۲- اندازه‌گیری رشد جمعیت ایران - نشریه شماره ۶۲۸ مرکز آمار ایران .

۳- گزارشی از نتایج آمارگیری جمعیت کل کشور ۱۳۵۰ - نشریه شماره ۳۴۹ مرکز آمار ایران .

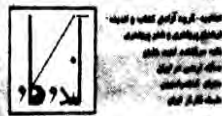
۴- پیش‌بینی گذشته‌نگری جمعیت شهری و روستائی ایران تا سال ۱۳۷۰ - نشریه شماره ۳۲۱ مرکز آمار ایران .



شماره‌های قبلی کندوکاو را خوانده‌اید؟



کندوکاو شماره ۷
مقالات: بحران رژیم ایران و مبارزه برای حقوق د مکرانیک ، یادداشت‌هایی درباره صنعتی شدن ایران (بخش ۲) ، د مکرانی سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا ، شوراها در روسیه ، کمیسیونهای کارگری در اسپانیا ، فاشیسم و جنبش کارگری



کندوکاو شماره ۶
مقالات: مساله ارضی در ایران (بخش ۱) ، طبقه کارگر ایران ، فرهنگ پرولتری و هنر پرولتری ، بحران کنگد راسیون ، اعلامیه " گروه آزادی کتاب و اندیشه "



کندوکاو شماره ۵
مقالات: بحران مائوئیسم در چین ، انقلاب سوم چین ، جنبش کرد ، درباره جبهه واحد ، پاسخ به " انقلاب و آتش " ، کنگد راسیون



کندوکاو شماره ۴
مقالات: یادداشت‌هایی درباره صنعتی شدن ایران (بخش ۱) ، نقش انقلابی طبقه کارگر ، مبارزه طبقاتی در پرتغال ، جنبش ملی بلوچ ، جنگ داخلی لبنان ، شیخ تروتسکیسم ، ارزیابی نقش مائو



شماره های ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ کندوکاو ، هر يك به بهای يك لیره استرلینگ ، برای فروش موجود است *

بهای اشتراك یکسال کندوکاو (چهار شماره) از این قرار است: اروپا: معادل چهار لیره استرلینگ ، آمریکا و سایر نقاط: پست زمینی ۵ لیره استرلینگ ، پست هوایی ۶ لیره استرلینگ * برای دریافت شماره های ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ و یا ابونمان شدن چك خود را بنام کندوکاو به نشانی کندوکاو ارسال دارید *

مسأله ارضی

در ایران

بخش دوم:

مناسبات تولیدی در روستاها



آنها به صورت کارگر به سایر بخش‌های تولید فراهم آید. و در عین حال با شکسته شدن خود بستگی اقتصاد پیشا - سرمایه‌داری روستاها و وابسته شدن فزاینده روستائیان به اقتصاد پولسی و تشدید تقسیم اجتماعی کار، بازار گسترده‌ای برای فروش کالا‌های صنایع مانففاکتور بوجود آید.

در این درنما انتقال نیروی کار از تولید کشاورزی به سایر بخش‌ها قرار بود زمینه را برای افزایش باروری کار و حجم تولید کشاورزی نیز فراهم آورد، بعبارت دیگر خود بخش کشاورزی نیز شروع به جذب ماشین آلات و تکنولوژی بکند.

در بخش اول همچنین بحث کردیم که محدودیت ویژه گسترش صنعتی در ایران که منجر به رشد بسیار کند اشتغال صنعتی میشود. گره اساسی در راه دگرگون شدن بنیادی مناسبات پیشا - سرمایه‌داری و باز شدن راه رشد سریع نیروهای مولده در روستاهاست. هدف این بخش از مقاله بررسی دقیق‌تر تاثیر این ویژگی بر مناسبات تولیدی و ساختار طبقاتی در خود روستاهاست، تا بهتر ببینیم که چرا این گونه مناسبات منجر به چنین بحران فراگیرنده کشاورزی در ایران شده، و چرا این بحران حتی راه حل کوتاه مدتی نیز در چارچوب نظام اجتماعی کنونی ندارد (وریشه سیاست‌های دائماً در حال تغییر دولت و بی حاصلی این سیاستها در همین لاجسی بنیادی است). برای این منظور باید آنچه را که در مرکز فراشد انباشت اولیه قرار دارد - یعنی جدا کردن تولید کنندگان ساده کشاورزی از وسایل تولید و معاش را - دقیق‌تر دنبال کنیم.

در بخش اول چنین بحث کردیم که برنامه اصلاحات ارضی، که پس از جنگ جهانی دوم در بسیاری از کشورهای شبه مستعمره، و از جمله در ایران، شاهد اجرای آن بوده ایم، اساساً در ارتباط با نیازهای دوره انباشت اولیه در این کشورها قابل درک است. بدین معنی که نیازهای این دوره از اقتصاد جهانی سرمایه‌داری تسهیل نوبی گسترش صنعتی در کشورهای شبه مستعمره را ایجاد می‌کرد و از آنجا که تولید کشاورزی بخش عمده تولید پیشا - سرمایه‌داری در این کشورها بود نقش ویژه‌ای در این جریان به تولید کنندگان کشاورزی و محصول مازاد تولید شده در این بخش تعلق می‌گرفت. بدین معنی که از سوئی انتقال ارزش از تولید کنندگان این بخش به جریان عمومی انباشت سرمایه می‌باید تسهیل و تضمین می‌شد. مکانیزم‌های مستقیم برای اینکار ترغیب و اجبار مالکین عمده زمین به تغییر نوع انباشت ثروتشان، وضع مالیات بر تولید کشاورزی، پرداخت اقساط خرید زمین از جانب دهقانان به دولت یا مالک، و مکانیزم‌های غیر مستقیم تعیین قیمت محصولات کشاورزی (مواد خام مورد نیاز صنایع و مواد غذایی)، پرداختهای بهره اعتبار و وام به بانک‌ها هستند از سوی دیگر بخشی از تولید کنندگان ساده کشاورزی می‌بایست از دسترسی مستقیم به وسایل تولید و معاش محروم می‌شدند تا امکان تبدیل آنها به نیروی آزاد کار، ایجاد ارتش ذخیره کار و انتقال

* بخش نخست این مقاله در شماره ۶ کندوکاو منتشر شد. کندوکاو